



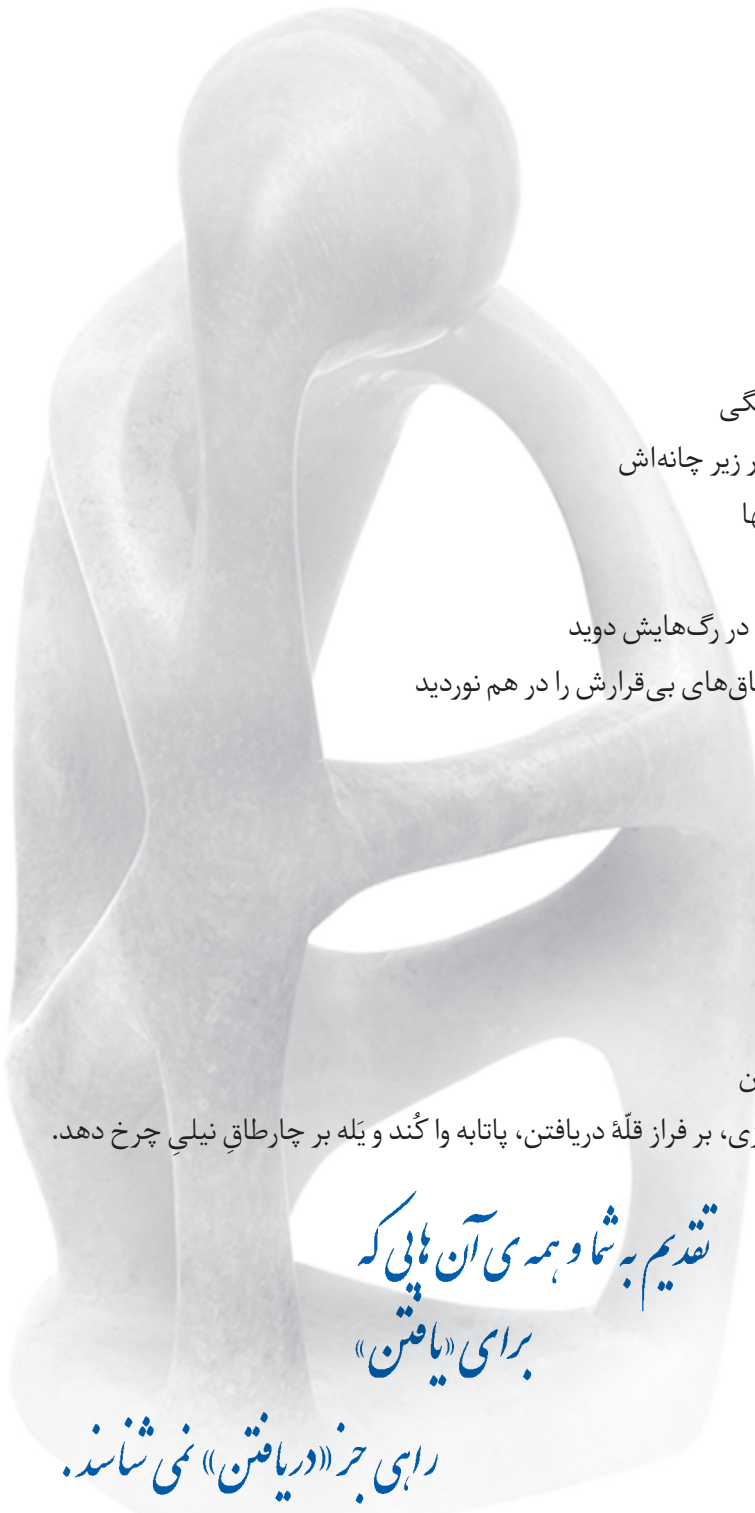
چهار فصل

• علوم و فنون ادبی موضوعی - جلد چهارم •

کتاب‌شناسی و تاریخ ادبیات

دکتر امیر محمد دهقان
دکتر هامون سبیطی





روزی نشست بر پاره سنگی
با انگشتانی گره کرده در زیر چانه اش
و خیره نگاهی تا بی انتها

آرام آرام شرارِ وسوسه ای در رگ هایش دوید
و هُرم قدرتی سترگ، ساق های بی قرارش را در هم نوردید

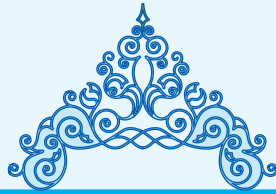
ناگاه به پا خاست
و گام در راهی نهاد
بی انتها

- انسان را می گویم -
او ناچار رفتن بود و یافتن

شاید به این امید که روزی، بر فراز قلّه دریافتن، پاتابه وا کند و یله بر چارطاقِ نیلی چرخ دهد.

تقدیم به شما و همه ی آن هایی که
برای «یافتن»

راهی جز «دریافتن» نمی شناسند.



سرشناسه: دهقان، امیرمحمد،

عنوان و نام پدیدآور: چهار فصل علوم و فنون، سبک‌شناسی، دکتر امیرمحمد دهقان، دکتر هامون سبطی

پدیدآوردگان: امیرمحمد دهقان، هامون سبطی

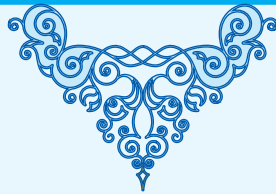
مشخصات نشر: تهران: دریافت، ۱۴۰۴.

مشخصات ظاهری: ۲۴×۱۷:

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۷۷۳-۸۹-۸

وضعیت فهرست نویسی: فپیای مختصر

شماره کتابشناسی ملی: ۹۰۵۶۴۸۷



چهار فصل علوم و فنون سبک‌شناسی و تاریخ ادبیات

مؤلفین: دکتر امیرمحمد دهقان - دکتر هامون سبطی

طراح جلد: ایمان خاکسار

ناظر چاپ: سعید حیدری

طراح و صفحه‌آرا: فرناز صفی

نوبت و سال چاپ: اول، ۱۴۰۴

شمارگان: ۱۰۰۰

قیمت: ۴۸۰۰۰۰ تومان

ناشر: نشر دریافت

تلفن: ۰۲۱-۶۶۹۵۰۳۹۲

نشانی اینترنتی: www.Daryaftpub.com

پست الکترونیک: daryaftpub@gmail.com



حق چاپ و نشر این کتاب متعلق به ناشر بوده و هرگونه کپی یا نقل
مطالب بدون اجازه‌ی ناشر پیگرد قانونی دارد.



پیشگفتار

برگی زرین از سرگذشت ایران و ایرانیان

... در دهه‌ی چهارم زندگی‌اش بود که شبی از شب‌های پاییزی یک‌باره از خواب برمی‌خیزد و از همسر مهربانش می‌خواهد که برایش بزمی بپاراید. همسرش در آغاز از این خواسته‌ی نابه‌هنگام شگفت‌زده می‌شود اما وقتی متوجه هنگامه‌ای می‌شود که در درون شوهرش برپا شده، دامن از بستر برمی‌چیند دست به بزم می‌یازد؛ در باغ شمع و چراغ می‌افروزد؛ با انار و ترنج و به، خوان می‌آراید و در جامی شاهانه برای او باده می‌آورد و خود به نواختن چنگ (هارپ اروپایی‌ها) مشغول می‌شود که از هنرهای زنان ایرانی در زمان هخامنشیان تا آن روزگاران بوده‌است. شنیدن داستان این شب رویایی از زبان خود فردوسی دل‌نشین‌تر است:

می‌آورد و نار(انار) و ترنج و بهی / زُدوده یکی جام شاهنشهی

گاهی می‌گسارید و گه چنگ ساخت (نواخت) / تو گفتی که هاروت نیرنگ ساخت (جادویی می‌نواخت)

دلم بر همه کام پیروز کرد / که بر من شب تیره نوروز کرد

مرا مهربان یار بشنو چه گفت / از آن پس که با کام گشتیم جفت:

بپیمای می تا یکی داستان / بگویمت از گفته‌ی باستان ...

بگفتم به یار ای بت خوب چهر / بخوان داستان و بیفزای مهر ...

پس آن‌که بگفت از من بشنوی / به شعر آری از دفتر پهلوی

یار خوب چهر و مهربان فردوسی در شبی جادویی برایش داستان «بیزن و منیژه» را از دفتر پهلوی باز می‌گوید- چه

بسا که همسر فردوسی زبان پهلوی می‌دانسته‌است و شاعر بزرگ توس سرودن شاهنامه را این‌گونه عاشقانه و

مستانه آغاز می‌کند.

جشن زادروز از آیین‌های دیرینه‌ی ایرانیان بوده‌است و به همین مناسبت فردوسی چندبار در میان سرایش داستان‌های

شاهنامه به جشن تولد خود اشاره می‌کند. از جمله جشن زادروز شصت‌وسه سالگی‌اش:

می‌لعل پیش‌آورای «روزبه»^۱ / چو شد سال گوینده بر شصت‌وسه

او زندگی و آن‌چه را که برای انسان شادی‌آور است، دوست می‌داشت و از تعصب و نادانی و زیاده‌خواهی بیزار بود. از

شهوت‌پرستی و هم‌جنس‌خواهی که در آن زمان گریبان‌گیر بسیاری از مردم به‌ویژه شاعران دربار و امیران و شاهان

نودین (از جمله محمود غزنوی و شاعران دربارش) شده‌بود، روی گردان بود و آنان را نکوهش می‌کرد. فردوسی نوای

موسیقی را گرامی می‌داشت و برگزاری جشن‌های نوروز، سده و مهرگان را ترویج می‌کرد. این در حالی است که

هم‌شهری‌اش، امام محمد غزالی، نوروز را مکروه می‌دانست و بر این باور بود که باید نوروز را هم‌چون روزهای دیگر

دانست تا این باورهای غیراسلامی آرام‌آرام از ذهن ایرانیان محو شود و در دین‌شان رخنه‌ای باقی نماند!

۱. روزبه خوش‌نویس شاهنامه بود که زیر نظر فردوسی سروده‌های او را با خطی خوش می‌نگاشت.

زندگی آسوده‌ای داشت و در سرودن شعر به زبان پارسی زبردست بود. او مردی بلندقامت و پهلوان‌منش بود. تا پیش از سرودن شاهنامه زندگی او سراسر با تلاش بی‌وقفه برای یادگیری دانش زمان، ورزش‌ها به‌ویژه سوارکاری و تیراندازی، بازی‌های ایرانی، آیین‌های جشن و پایکوبی، گوش‌دادن به موسیقی و شرکت در مجالس بحث و درس دانشمندان می‌گذشت؛ گویی در زمان ساسانیان می‌زیست؛ تقویمش براساس تقویم ساسانی (خراجی) بود. خود را در برابر تازیان نباخته بود و برای فرهنگ و تمدن ایران باستان احترام قائل بود. قهرمانان اخلاقی ایران باستان را می‌ستود و از دشمنانشان که آن‌ها را به دلیل مسلمان نبودن خوار و بی‌مایه می‌دانستند، به‌ویژه اعراب و ترک‌های تورانی، که در آن زمان بر آسیای غربی حکومت می‌کردند، بیزار بود. شاعران چاپلوس دربار و خودباختگان ایرانی حتی گاهی برای فردوسی بابت درافتادن به ورطه‌ی کفر و گمراهی دلسوزی نیز می‌نمودند، هم‌چنان که امیر معزی (چاپلوسی دربار سلجوقیان) نگران است فردوسی به گناه آن همه مطالب غیرحقیقی که از ایران و ایرانیان گفته در آخرت مجازات شود!

اما این آزادمرد ایرانی، در ملک خود با خوشبختی و کامکاری‌ای که از خواندن کتاب، گوش‌دادن به موسیقی ایرانی، شادمانی و شرکت در جشن‌ها به‌ویژه جشن‌های نوروز و سده نصیبت می‌شد، روزگار می‌گذارد و خردورزی، اخلاق‌مداری و یزدان‌پرستی در ذاتش بود. این شیوه‌ی زندگی در میراث‌خواران فردوسی هم ادامه داشته و دارد؛ شاید آشکارترین نمونه‌ی تأثیر آن، این دو بیت جانانه‌ی حافظ باشد که:

دو یار زیرک و از باده‌ی کهن دو مَنی / فراغتی و «کتابی» و گوشه‌ی چمنی
من این مقام به دنیا و آخرت ندم / اگرچه در پی‌ام افتند هر دم انجمنی

فردوسی هرگز سلطان محمود غزنوی را دیدار نکرد و این نامه‌ی سترگ را به سفارش او نسرو، اما امید یاری و قدردانی از او داشت که بر باد شد. زندگی سیاسی محمود غزنوی به دو دوره‌ی متضاد تقسیم می‌شود: در دوره‌ی نخست او خود را نیازمند حمایت مردم ایران می‌دید، بنابراین برای خود اصل و نسبی ایرانی دست‌وپا کرد و خود را از نوادگان شاهان ساسانی برشمرد که برای احیای فرهنگ و تمدن ایرانی و رهایی ایران از ستم تازیان و عباسیان کمر همت بسته است؛ از این‌رو برای زبان پارسی ارزش بسیار قایل شد و دستور داد تا زبان رسمی قلمرو او از عربی به پارسی برگردد و دانشمندان و شاعران ایرانی را گرامی داشت و از این راه کمک شایانی به حفظ و گسترش فرهنگ روبه‌نابودی ما ایرانیان کرد. اما پس از تثبیت قدرتش دیگر خود را چندان نیازمند ایرانیان و فرهنگ ایرانی نمی‌دید. او حالا برای او نزدیکی به خلیفه‌ی بغداد در راه افزودن بر قدرت و ثروتش مناسب‌تر بود تا وابسته‌بودن به احساسات میهن‌پرستانه‌ی مردمی شکست‌خورده از خلیفه‌ی اعراب؛ از این‌رو این بار در کسوت مسلمانی متعصب و جهادگر ظاهر شد و جواز حمله به هندوستان را در راه ترویج دین گرفت و یکی از خونبارترین جنگ‌های تجاوز کارانه‌ی تاریخ را رقم زد. دست در خون مردم کرد؛ هندوستان را به آتش کشید و آثار ملی آنان را تکه‌تکه کرد و با خود به ایران آورد و البته سهم خلیفه‌ی مسلمین را هم از یاد نبرد (داستان این بت‌شکنی‌های حریصانه را در درس قاضی بُست در کتاب سوم دبیرستان خوانده‌اید). در این سال‌ها محمود غزنوی دیگر آن پادشاه دادگر، دانش‌پرور و شعر‌دوست نبود و بدا که نسخه‌ی نهایی شاهنامه در همین دوران به پایان رسید.

پیشگفتار

فردوسی سی سال از محل فروش زمین‌هایش زندگی خود را گذراند تا شاهنامه را آن‌چنان که شایسته و بایسته بود به پایان رساند و امیدوار بود که محمود غزنوی برای شاهکار او ارزشی بسیار قایل شود و با پاداشی درخور آسایش روزگار پیری او را تضمین کند که این گونه نشد. البته فردوسی هدفی دیگر نیز از تقدیم شاهنامه به محمود غزنوی در سر داشت؛ اگر این هفت جلد نامه‌ی باستان در گنجینه‌ی پادشاهی قدرقدرت جای نگیرد، چگونه از آسیب کینه‌توزان و جنگ‌افروزان در امان خواهد بود. باید حمایت پادشاهی قدرتمند پشت این نامه‌ی باستان باشد تا خوانده‌شود، نسخه‌برداری شود، به دست شاعران و دانشمندان دیگر برسد و از گزند روزگار در امان بماند. اما این گونه نشد و محمود امروز، محمود دیروز نبود. شاهنامه را نخواند و پاداشی درخور برای فردوسی در نظر نگرفت. فردوسی را از گزند تازیان و نوکران ایرانی تبار آنان پناه نداد و به حال خود رها کرد. پیر سالخورده ایران‌زمین سال‌های پایانی زندگی‌اش را در ترس و تنگدستی سپری کرد و پس از مرگ نیز به بهانه‌ی شیعه‌بودن و دلبستگی به ایران و ایرانی متعصبان دینی مانع شدند که پیکر پاکش را در گورستان عمومی شهر به خاک بسپارند. شیخ ابوالقاسم (گرگانی) به دلایل مذهبی قبول نکرد بر وی نماز بخواند و گفت: وی اشعار بسیاری در وصف گبر (زردشتی) سرود، عمرش را در تمجید از گبرکان صرف کرد.

او را در باغ میوه‌ای که تنها قطعه‌ی باقی‌مانده از املاک بسیارش بود، به خاک سپردند. بعدها حتی به قبر او هم رحم نکردند و گویا سنگ قبرش را در ساخت حمامی به کار گرفتند! تا آن که پس از سده‌ها در دوره‌ی رضاخان پهلوی، این پدر زبان پارسی از بی‌پناهی و بی‌سرپناهی بیرون آمد؛ آرامگاهی سزاوار برایش ساختند هم‌چون سروده‌هایش پرشکوه و استوار و بر آن نگاشتند:

بناهای آباد گردد خراب / ز باران و از گردش آفتاب
پی افکنم از نظم کاخی بلند / که از باد و باران نیابد گزند
بسی رنج بردم در این سال سی / عجم زنده کردم بدین پارسی
از این پس نمیرم که من زنده‌ام / که تخم سخن را پراکنده‌ام
هر آن کس که دارد هُش و رای و دین / پس از مرگ بر من کند آفرین

دکتر هامون سبطی

منابع:

زندگی‌نامه تحلیلی فردوسی، پرفسور شاپور شهبازی، ترجمه هاید مشایخ، انتشارات هرمس
هویت ایرانی و زبان فارسی، شاهرخ مسکوب، نشر و پژوهش فرزانه روز
جامعه‌شناسی خودکامگی، علی رضاقلی، نشر نی

مقدمه مؤلف

«به نام خداوندگار تاریخ»

ادبیات خوب، مانند کوه یخ است؛ تنها یک هشتم آن پیداست و بقیه در ژرفای تاریخ، پنهان.
«ارنست همینگوی»، نویسنده سرشناس آمریکایی

روزهای نوشتن یک کتاب، مثل روزهای آغاز عاشقی است. همه چیز انگار فرق دارد. همه چیز مزه دیگری می‌دهد. البته خیلی بستگی دارد که واقعا عاشق کتابی که می‌نویسی باشی. من، عاشق نوشتن این کتاب بودم. دلیلش را هم درست نمی‌فهمیدم. حالا که به عادت همیشگی توی آخرین روز مانده به چاپ کتاب دارم مقدمه را می‌نویسم غم دارم. انگار روزهای شکوهمند و داغ آغاز عاشقی تمام شده باشد و همه چیز خیلی روزمره و عادی شود. خودم را این طور شاد نگه می‌دارم که حالا حاصل عشق من به این کتاب رقم خواهد خورد و هر کدام از شما که این کتاب را خواهید خواند، به جمع عاشقان خواهید پیوست.

در تمام زمان نوشتن این کتاب، کمبود وقت خیلی آزارم می‌داد. برای همین هم توی شرایط پیچیده‌ای این کتاب را می‌نوشتیم. گاهی حتی توی بی‌آرتی، اتوبوس و تاکسی هم داشتیم تندتند می‌نوشتیم. یا وقتی توی ماشین از ۶ صبح، منتظر یک جلسه ۷ صبح بودم، کاغذهایم را روی داشبورد و فرمان پهن می‌کردم و می‌نوشتیم. چه چیزی باعث می‌شد کتاب تاریخ و سبک‌شناسی را این قدر دوست داشته باشم؟ من اصلا گمان نمی‌کردم یک روزی چنین کتابی بنویسم. با خودم می‌گفتم آرایه‌ها، دستور زبان، تناسب مفهومی، املا و عروض یاددانی‌اند اما تاریخ را بروند بخوانند دیگر. اما از روزی که فهمیدم کتاب‌هایی به نام تاریخ ادبیات و سبک‌شناسی در بازار هستند که پر از کاستی یا اشکال خواسته یا ناخواسته‌اند، تصمیم برای نوشتن این کتاب جدی‌تر شد. کتاب‌هایی که یا یک بار دیگر همان متن کتاب درسی را با حروفچینی مجدد و یک عالمه فلش و ادا و اطوار تایپ کرده‌اند و هر چه کتاب گفته است را بدون لحظه‌ای تامل تبدیل به نکته کرده‌اند، یا تنها راه به خاطر سپاری تاریخ را فکاهی و تبدیل بزرگترین و فخیم‌ترین آدم‌های ایران به کاریکاتورهای سبک دانسته‌اند.

پس ایده من برای نوشتن چه بود؟ من، بخش مهمی از زندگی‌ام را داشته‌ام روی «روایت» کار می‌کرده‌ام. حالا هر داستان و نادرستی که زبانی روایی دارد را می‌توانید توی دایره چیزهایی که کار من بوده‌اند حساب کنید. تاریخ، از آن‌جا که مبتنی بر وقایع مشخص و در خط زمانی مشخص رخ می‌دهد، کاملا روایت‌مند است. شما هر آن‌چه در تاریخ رخ داده است را می‌توانید با زبانی روایی بازآفرینی کنید. آدم باید قصه‌ی تاریخ را بداند تا از یادش نرود. هر چقدر هم تاریخ خودش را به آب و آتش بزند، شما وقتی رمان «بینوایان» و ویکتور هوگو را می‌خوانید شرایط اجتماعی و سیاسی فرانسه در نیمه اول قرن نوزدهم، دوران بعد از ناپلئون، شورش ژوئن، سلطنت لوئی فیلیپ و مبارزه‌های آن دوران را بهتر می‌فهمید. به همین ترتیب هم هست که «جنگ و صلح» تولستوی شما را به دل حماسه جنگ روسیه و ناپلئون می‌کشاند، «دکتر ژيوآگو» از بوریس پاسترناک انقلاب روسیه و تشکیل اتحاد جماهیر شوروی را برایتان تداعی می‌کند، «خوشه‌های خشم» جان اشتاین‌بک رکود بزرگ قرن بیستم در آمریکا و مهاجرت کشاورزان به کالیفرنیا را به تصویر می‌کشد و «ژرمینال» امیل زولا انقلاب صنعتی و اعتصاب کارگران فرانسه را توی سرتان حک می‌کند. جدای از ادبیات جهان، شما ماجرای ایران پس از اشغال توسط متفقین در جنگ جهانی دوم را کجا بهتر از «سووشون» سیمین دانشور به خاطر می‌سپارید؟ یا مگر می‌شود فرصت کنید تمام ده جلد «کلیدر» محمود دولت‌آبادی را بخوانید و زندگی عشایر خراسان در دهه بیست و سی شمسی را درک نکنید؟ همه شما از کودتای بیست و هشت مرداد سی و دو شنیده‌اید اما تصویر خوزستان پس از آن دوران را کجا بهتر از «همسایه‌ها» از احمد محمود درک خواهید کرد؟

مقدمه مؤلف

خب، شما که وسط درس خواندن نمی‌توانید یک عالمه داستان بخوانید. تمام تاریخ ادبیات ایران را هم که نمی‌شود به داستان تبدیل کرد. پس از من چه کاری بر می‌آید؟ حالا برایتان می‌گویم:

۱- متن کتاب را یک بار دیگر و با تحریک قوه تفکر و تأمل خودتان بازخوانی کنم. گاهی ممکن است کتاب اشتباه کرده باشد، گاهی هم ممکن است چیزی را عالی بیان کرده باشد. اشتباه‌ها را از ذهنتان پاک کنم، بیان بهتر را برایتان بیاورم و نکات درست و نغز را در ذهنتان تثبیت کنم. در واقع اسم این کار من «موشکافی» است و در کادریایی با همین نام برایتان آورده شده است.

۲- داستان تاریخی آنچه رخ داده را برایتان بازگو کنم. منظورم این نیست که شما وسط درس بنشینید قصه بخوانید. نه. اما به جای حفظ کردن مطلق تاریخ، با دانستن روابط علت و معلولی و روایت پشت وقایع تاریخی، آن‌ها را برای همیشه توی سرتان نگه دارید. این کار، همان بخش عاشقانه ماجراست که زبان فارسی و تاریخ ایران را توی ذهن‌های فرزندان این آب و خاک زنده نگه می‌دارد. پس نام این بخش‌ها شد «قطب برای اهالی دریافت».

۳- همیشه شباهت‌ها و نزدیکی‌هایی در بخش‌هایی از تاریخ وجود دارد که ممکن است ذهن شما را به چالش بکشاند. پس باید در پایان هر درس، تمام اشتباهاتی را که ممکن است برای نزدیکی وقایع، اسامی و رویدادها در ذهنتان شکل بگیرد برایتان پیش‌بینی کنم و نامش را بگذارم «اشتباه نشود».

۴- بالاخره هم با یک «جمع‌بندی» کلی شما را رهسپار تمرین و تست و مهارت‌افزایی کنم.

این‌ها تمام کارهایی بود که من می‌خواستم بکنم و با نوشته‌هایم روی کاغذ سفید شکل گرفت. اما راستش من برای به سرانجام رساندن نهایی این کتاب زیادی عاشق بودم. آن‌قدر محو نوشتن متن درس‌ها می‌شدم که روده‌درازی می‌کردم. به خودم می‌آمدم و می‌دیدم چکیده چهار جلد کتاب را برای توضیح یک پاراگراف کتاب درسی برایتان نوشته‌ام و جوهر خود کارم هم تمام شده، یا به خودم می‌آمدم و می‌دیدم آن‌قدر خودم از آنچه نوشته‌ام خوشم آمده که دیگر نه چشم غلط‌های احتمالی را می‌فهمد و نه ذهن توان طرح تست‌ها و تمرین‌های موشکافانه و فنی دارد. برای همین هم آنچه یادداشت‌های خود کاری و پراکنده و روده‌درازی‌های من را با کلی کاستن و افزودن و اصلاح به کتاب واقعی تبدیل کرد و جای خالی تمرین و مهارت‌افزایی را با افزودن نکته‌ها و توضیح‌ها و طرح تست‌هایی قوام‌یافته و مستحکم پر کرد، همت مردی بود که سال‌های تدریسش به اندازه سال‌های عمر من است و تسلطش بر آموزش زبان فارسی، زبانزد نسل‌های پیش و پس از من. اگر انگیزه‌دادن‌های او به من نبود، من از نوشتن باز می‌ماندم. اگر همت او نبود، نهایتاً جز عشقی به ثمر ننشسته چیزی از این کتاب نمی‌ماند. او، شبیه پدری که عشق پسر را به سرانجام واقعی می‌رساند، این کتاب را به کتاب واقعی تبدیل کرد و حالا دوباره این افتخار را به من داده است که نامان کنار هم باشد.

یادتان هست گفتم وقتی کتاب را می‌نوشتم درست نمی‌فهمیدم این همه عشق از کجاست؟ این مقدمه را شش صبح سومین شنبه پس از روزهای جنگ می‌نویسم. بالاخره دلیل را توی همین روزها فهمیدم. ما، هویت ملی و ایرانی بودنمان را، با تفاوت‌هایی که در فرهنگ، گرایش سیاسی، عقاید مذهبی و ... داریم، فقط وام‌دار یک چیزیم: زبان و ادبیات فارسی. انگار زبان فارسی و تاریخی که پشت آن است، ریشه‌های درختی تنومند است با شاخ و برگ‌هایی متفاوت و انبوه. نام این درخت ایران است و این کتاب را به تمام کسانی تقدیم می‌کنم که بدن‌هایشان توی جنگ اخیر به زمین سوخته یا ذراتی به کوچکی غبار تبدیل شد. تقدیر بر این است که ما در کنار ایران زنده باشیم و با شما درباره ایرانمان حرف بزنیم.

مخلص

دکتر امیرمحمد دهقان

۱۱

درس یکم: مبانی تحلیل متن

۱۱

◀ متن درس

۲۶..... تست‌های درس یکم

۳۲..... پاسخ تشریحی تست‌های درس یکم

۳۵

درس دوم: تاریخ ادبیات پیش از اسلام و قرن‌های اولیه هجری

۳۵..... ▶ متن درس

۴۸..... ▶ جدول جمع‌بندی

۵۰..... تست‌های درس دوم

۵۵..... پاسخ تشریحی تست‌های درس دوم

۵۸

درس سوم: سبک و سبک‌شناسی (سبک خراسانی)

۵۸..... ▶ متن درس

۷۲..... ▶ جدول جمع‌بندی

۷۳..... تست‌های درس سوم

۸۱..... پاسخ تشریحی تست‌های درس سوم

درس چهارم: زبان و ادبیات فارسی در سده‌های پنجم و ششم و ویژگی‌های سبکی آن ۸۵

۸۵..... ▶ متن درس

۹۶..... ▶ جدول جمع‌بندی

۹۸..... تست‌های درس چهارم

۱۰۳..... پاسخ تشریحی تست‌های درس چهارم

۱۰۶

درس پنجم: تاریخ ادبیات فارسی در قرن‌های هفتم، هشتم و نهم

۱۰۶..... ▶ متن درس

۱۲۲..... ▶ جدول جمع‌بندی

۱۲۵..... تست‌های درس پنجم

۱۲۹..... پاسخ تشریحی تست‌های درس پنجم

درس ششم: سبک شناسی قرن های هفتم، هشتم و نهم (سبک عراقی) ۱۳۱

- ◀ متن درس ۱۳۱
- ◀ جدول جمع بندی ۱۳۷
- تست های درس ششم ۱۳۸
- پاسخ تشریحی تست های درس ششم ۱۴۵

درس هفتم: تاریخ ادبیات فارسی در قرن های دهم و یازدهم ۱۴۹

- ◀ متن درس ۱۴۹
- ◀ جدول جمع بندی ۱۵۶
- تست های درس هفتم ۱۵۷
- پاسخ تشریحی تست های درس هفتم ۱۶۱

درس هشتم: سبک شناسی در قرن دهم و یازدهم (سبک هندی) ۱۶۳

- ◀ متن درس ۱۶۳
- ◀ جدول جمع بندی ۱۷۴
- تست های درس هشتم ۱۷۵
- پاسخ تشریحی تست های درس هشتم ۱۷۹

درس نهم: تاریخ ادبیات قرن های دوازدهم و سیزدهم (دوره بازگشت و بیداری) ۱۸۱

- ◀ متن درس ۱۸۱
- ◀ جدول جمع بندی ۲۰۰
- تست های درس نهم ۲۰۴
- پاسخ تشریحی تست های درس نهم ۲۱۰

درس دهم - سبک شناسی قرن های دوازدهم و سیزدهم (دوره بازگشت و بیداری) ۲۱۳

- ◀ متن درس ۲۱۳
- تست های درس دهم ۲۲۳
- پاسخ تشریحی تست های درس دهم ۲۲۹

فهرست مطالب

درس یازدهم: تاریخ ادبیات قرن چهاردهم (دوره معاصر و انقلاب اسلامی) ۲۳۲

- ◀ متن درس ۲۳۲
- ◀ جدول جمع‌بندی ۲۵۵
- تست‌های درس یازدهم ۲۵۹
- پاسخ تشریحی تست‌های درس یازدهم ۲۶۳

درس دوازدهم: سبک‌شناسی دوره معاصر و انقلاب اسلامی ۲۶۵

- ◀ متن درس ۲۶۵
- تست‌های درس دوازدهم ۲۷۹
- پاسخ تشریحی تست‌های درس دوازدهم ۲۸۵

پرسش‌های چالشی و ترکیبی ۲۸۸

پاسخنامه تشریحی پرسش‌های چالشی و ترکیبی ۲۹۳

مناسب برای	داوطلبان کنکور سراسری و دانش‌آموزان سه پایه
بهترین زمان استفاده	از مهر ماه سال کنکور یا مهر هر یک از سه پایه
تعداد تست تألیفی	حدود ۴۵۰ تست
تعداد تست برگزیده کنکور	حدود ۵۰ تست از کنکور سال ۹۹ تا امسال
نوع پاسخنامه	مفهومی و ابتکاری
نوع درسنامه	تحلیلی و موشکافانه همراه با ایجاد ارتباطات تاریخی

درس سوم: سبک و سبک‌شناسی (سبک خراسانی)

مقدمه

سبک‌شناسی نظامی است بین تاریخ ادبیات و زبان‌شناسی^۱. واژه سبک، در چند مفهوم تعریف می‌شود؛ از جمله سبک شخصی و سبک دوره.

سبک شخصی، سبک مخصوص شاعر و نویسنده است و اثر او را در طول قرن‌ها از آثار دیگران متمایز می‌کند؛ همچنان‌که حافظ سبکی شخصی دارد؛ همچنان‌که فردوسی و نظامی سبک ویژه خود را دارند.

مثلاً واژه «آبنوس» یا «خرد» در شعر فردوسی شخصیتی جداگانه دارد؛ همچنان‌که واژه «رند» در شعر حافظ^۲.

سبک دوره، سبک کم‌وبیش شبیه‌به‌هم شاعران و نویسندگان دوره‌هایی از تاریخ است. مثلاً ویژگی‌های بسیاری در آثار منظوم و منثور قرن‌های چهارم و پنجم مشترک هستند که به آن، سبک خراسانی می‌گویند. ما در کتاب‌های درسی شما با این مفهوم سبک‌شناسی سر و کار داریم.



سبک چیست؟

«سبک» در اصطلاح ادبی شیوه خاص یک اثر یا آثار ادبی است و به مجموعه ویژگی‌هایی که شاعر یا نویسنده در نحوه بیان اندیشه به کار می‌گیرد، «سبک شعر» می‌گویند.

شیوه بیان هر نویسنده یا شاعر، «سبک شخصی» اوست؛ از این دید، می‌توان گفت به تعداد شاعران و نویسندگان جهان، سبک وجود دارد؛ زیرا اطلاعات، دانش، ذوق و استعداد‌های افراد متفاوت است؛ اما در عین تفاوت، شباهت‌هایی نیز در نحوه بیان برخی از شاعران و نویسندگان وجود دارد که آنان را در یک دسته، جای می‌دهد.

موشکافی

عبارت «نحوه بیان اندیشه» عبارتِ راهگشایی است. «اندیشه» شاعر همان است که در محدوده قلمرو فکری قرار می‌گیرد. از طرفی «نحوه بیان» در نوع استفاده از واژگان و صورت‌بندی دستوری جملات (قلمرو زبانی) و استفاده از صنایع ادبی و زیباکردن بیان (قلمرو ادبی) خلاصه می‌شود. پس حالا متوجه می‌شوید که چرا در سبک‌شناسی سه قلمرو فکری، زبانی و ادبی را بررسی می‌کنیم.

فقط برای الهامی دریافت

در یافتن سبک‌های شخصی شاعران و نویسندگان از هدیه‌های ادبیات به ماست، زیرا بسیار لذت‌آفرین است. بگذارید از ادبیات جهانی مثالی بزنیم؛ وقتی سه اثر از نویسنده ژاپنی، هاروکی موراکامی، بخوانید، می‌فهمید نوشته‌هایش سبک مخصوص خود را دارد. حالا کافی است یکی دو اثر از دیگر نویسنده ژاپنی‌تبار، کاروئو ایشی‌گورو، بخوانید و بفهمید چقدر تفاوت سبک دارند. از شما استدعا می‌کنم که در طول زندگی از فهم این تفاوت‌ها و شباهت‌ها در خوانش آثار مهم ادبی جهان لذت ببرید. پشیمان نخواهید شد!

۱. این جمله دقیق و پرمغز از لئو اسپیتزر منتقد ادبی و رومان‌نویست اسپانیایی - اتریشی است.

۲. در شعر معاصر سبک شخصی بسیار برجسته است و شاعران بزرگ معاصر (نیما، شاملو، اخوان، فروغ، سهراب) سبکی کاملاً شخصی و متمایز از هم دارند و تشخیص شعر آنها برای خوانندگان آشنا با شعر نو بسیار ساده‌تر از تشخیص شعر شاعران کلاسیک است؛ البته چند استثنا در میان شاعران قدیم داریم؛ فردوسی، خیام، باباطاهر و مولانا که هر یک به‌دلایلی، شعری کاملاً متمایز با تمام چند ده هزار شاعر دیگر ایران سروده‌اند.



✓ **تمرین:** با توجه به شناختی که از شیوه سخن گفتن شاعران بزرگ ایران دارید، نام سراینده بیت‌های زیر را حدس بزنید و جدول را با نام‌های زیر کامل کنید.

«خیام - فردوسی - مولانا - حافظ - نظامی - باباطاهر - سعدی»

سراینده بیت	بیت شاخص
۱	چه خوش نازی‌ست نازِ خوب‌رویان / ز دیده‌رانده را دزدیده جوان
۲	از هیچ کسی نیز دو گوشم نشنود / کاین آمدن و رفتن من بهر چه بود
۳	یک خانه پر زِ مستان، مستانِ نو رسیدند / دیوانگان بندی زنجیرها دریدند
۴	سوی گنبدان دژ فرستادیم / ز خواری به بدکارگان دادیم
۵	در سرای مغان رفته‌بود و آب زده / نشسته پیر و صلابی به شیخ و شاب زده
۶	عزیزا کاسه چشمم سرایت / میون هر دو چشمم جای پایت
۷	کلوخ‌انداز را پاداش سنگ است / جواب است این، برادر، این نه جنگ است

پاسخ: ۱- نظامی ۲- خیام ۳- مولانا ۴- فردوسی ۵- حافظ ۶- باباطاهر ۷- سعدی

✓ **تمرین:** اگر با شاعران بزرگ معاصر آشنا هستید؛ بگویید احتمالاً دو قطعه شعر زیر، سروده کدام دو شاعر بزرگ معاصر است؟

- ۱- «... نرسیده به درخت / کوچه باغی است که از خواب خدا سبزتر است / و در آن عشق به اندازه پره‌ای صداقت، آبی‌ست»
- ۲- «گر بدین‌سان زیست باید پست / من چه بی‌شرمم اگر فانوس عمرم را به رسوایی نیاویزم / بر بلند کاج خشکِ کوچه بن‌بست»

پاسخ: دومی احمد شاملو و اولی سهراب سپهری



طبقه‌بندی سبک‌ها

الف - دیدگاه ارسطو

سبک را از دیدگاه‌های گوناگون می‌توان طبقه‌بندی کرد. بر اساس نظریه ارسطو، فیلسوف بزرگ یونانی، طبقه‌بندی زیر را برای شعر این دوره می‌توان در نظر گرفت:

- ۱- بر اساس نام شاعر یا نویسنده؛ مانند سبک فردوسی، سبک بیهقی؛
- ۲- بر اساس زمان و دوره اثر؛ مانند سبک دوره غزنوی، سبک دوره مشروطه؛
- ۳- بر اساس موضوع و نوع؛ مانند سبک عرفانی، سبک حماسی؛
- ۴- بر اساس محیط جغرافیایی؛ مانند سبک آذربایجانی و سبک خراسانی؛
- ۵- به تناسب مخاطب؛ مانند سبک عامیانه، سبک عالمانه؛
- ۶- بر اساس هدف؛ مانند سبک تعلیمی، سبک فکاهی؛
- ۷- بر اساس قلمرو دانشی؛ مانند علمی، فلسفی.



موشکافی ■ کتاب می‌گوید «...طبقه‌بندی زیر را برای شعر این دوره...». کدام دوره؟ اشتباه نشود. این طبقه‌بندی کلی ارسطو برای سبک‌شناسی است و برای دوره خاصی نیست. به گمانم کتاب درسی حواسش نبوده است.

■ به تفاوت مورد ۵ و مورد ۷ خوب توجه کنید.

فقط برای اهالی دریافت ارسطو، که به همراه سقراط و افلاطون، از اثرگذارترین فیلسوفان یونان باستان است، کتابی دارد به نام «خطابه» که به آن ریتوریکا (Rhetoric) هم می‌گویند.^۱ این کتاب درباره هنر متقاعدسازی است و خود، مشتمل بر سه کتاب است: کتاب اول به اهداف بلاغت و تعاریف کاربردی می‌پردازد. کتاب دوم سه وسیله متقاعدسازی برای یک سخنور را ارائه می‌دهد: اعتبار (روح)، روانشناسی (پاتوس) و استدلال (لوگوس). در سومین کتاب، عناصر سبک و سبک‌شناسی را ارائه می‌کند که شما نیز آن را ملاحظه کردید. راستی! جالب است بدانید ارسطو چند سال معلم اسکندر مقدونی بوده‌است!



ب - دیدگاه محمدتقی بهار (شعر)

محمدتقی بهار، ملک‌الشعرا، برای شعر فارسی، شش نوع سبک و دوره قائل است:

۱- سبک خراسانی یا ترکستانی (از آغاز شعر فارسی تا قرن ششم)؛

۲- سبک عراقی (از قرن ششم تا قرن دهم)؛

۳- سبک هندی (از قرن دهم تا قرن سیزدهم)؛

۴- دوره بازگشت (در تمام طول قرن سیزدهم)؛

۵- دوره مشروطه؛

۶- دوره معاصر.

این تقسیم‌بندی بر پایه حوزه جغرافیایی و تاریخی شعر است و بعضی از مکتب‌ها و سبک‌های فرعی را نیز می‌توان به آن افزود.

موشکافی ■ در مورد زمان‌های منتهی به یک سبک و آغازگر سبک دیگر توجه داشته باشید که خط مرزی دقیقی وجود ندارد؛ مثلاً قرن ششم، هم انتهای سبک خراسانی و هم آغاز سبک عراقی را در بر می‌گیرد. وقتی دقیق‌تر بررسی کنید ملاحظه خواهید کرد که در این قرن رفته‌رفته سبک خراسانی دچار تغییر می‌شود، سبک بینابین شکل می‌گیرد، سبک آذربایجانی شکل می‌گیرد تا سرانجام به سبک عراقی می‌رسیم.

■ شعر فارسی به‌طور رسمی از قرن ۴ و در دربار سامانیان شکل می‌گیرد، پس عمر واقعی و مفید سبک ترکستانی (خراسانی) حدود ۲ قرن است.

■ سبک عراقی طولانی‌ترین نفوذ را بر شاعران ایران دارد (۴ قرن).

■ اکنون در میانه قرن ۱۵ هـ. ق هستیم، پس دوره مشروطه و دوره معاصر حدود ۱۵۰ سال را به خود اختصاص می‌دهند.

۱. کتاب مهم دیگر ارسطو، فن شعر یا بوطیقا (Poetic) نام دارد.



پ - دیدگاه محمدتقی بهار (نثر)

بر بنیاد تقسیم‌بندی بهار و با توجه به دوره‌های تاریخی، نثر فارسی هم در شش رده، طبقه‌بندی می‌شود:

۱- دوره سامانی (۳۰۰ تا ۴۵۰ ه. ق)؛

۲- دوره غزنوی و سلجوقی اول (۴۵۰ تا ۵۵۰ ه. ق)؛

۳- دوره سلجوقی دوم و خوارزمشاهیان، **نثر فنی** (۵۵۰ تا ۶۱۶ ه. ق)؛

۴- دوره سبک عراقی، **نثر مصنوع** (۶۰۰ تا ۱۲۰۰ ه. ق)؛

۵- دوره بازگشت ادبی (۱۲۰۰ تا ۱۳۰۰ ه. ق)؛

۶- دوره ساده‌نویسی (۱۳۰۰ ه. ق تا امروز).

مکتب‌ها و سبک‌های ادبی معمولاً محصول اوضاع سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و ... زمانه‌ای است که صاحبان آن مکتب‌ها و سبک‌ها در آن می‌زیسته‌اند.

موشکافی

یک چیزی را همین جا یاد بگیرید: یک طبقه‌بندی کلی برای شیوه انشای نثر در زبان فارسی وجود دارد که طبق آن، نثر به چهار شیوه نوشته می‌شود:

۱- **ساده (یا مرسل)**: مرسل، یعنی راست یا مستقیم. نثری که ساده و روان و نزدیک به زبان محاوره **روزگار**

نویسنده و بدون پیچیدگی و آرایه‌های لفظی و معنوی بیان شود.

۲- **بینابین** (چیزی میان نثر ساده و نثر فنی)

۳- **فنی**: آرایه‌های بدیعی به‌ویژه موازنه و سجع در آن زیاد و از **نظر آوایی** شبیه شعر است.

۴- **مصنوع و متکلف (پیچیده)**: آیه و حدیث و عبارات عربی در کنار اصطلاحات علمی و لغات عربی ناآشنایی که در این نوع نثر به کار می‌رود، و فهم متن را دشوار کرده است.

■ کتاب درسی اشاره‌ای نکرده اما نثر دوره سامانی، ساده و دوره غزنوی و سلجوقی اول، بینابین و فاصله گرفته از نثر ساده است. در دوره سبک عراقی، نثر فنی و همچنین مصنوع و متکلف رواج داشت. در دوره بازگشت ادبی هم تقلید از نثر گلستان (مسجع و فنی) یا تاریخ بیهقی (ساده و مرسل) رایج شد.

■ دقت کنید که در سبک‌شناسی نثر از دید بهار، سبک هندی نثر وجود ندارد و دوره مشروطه و معاصر هم در هم ادغام شده و هر دو سبک رواج ساده‌نویسی به‌شمار می‌آیند.



سبک‌شناسی دوره اول

الف - شعر

نخستین آثار نظم زبان فارسی بعد از اسلام، ابتدا در سیستان و سپس در خراسان بزرگ (خراسان کنونی و افغانستان و تاجیکستان، ماوراءالنهر و ترکمنستان) پدید آمد. به سبک این آثار، «سبک خراسانی» گفته‌اند و به علت آنکه اوج آن در زمان سامانیان بوده است، آن را «سبک سامانی» هم نامیده‌اند. از سوی دیگر، سبک خراسانی برحسب زمان، به سه سبک فرعی سامانی، غزنوی و سلجوقی تقسیم می‌شود که ویژگی‌های مشترکی دارند. سبک دوره سلجوقی را باید «بینابین» نام نهاد؛ زیرا ویژگی‌های سبک عراقی نیز در آن به چشم می‌خورد. از شعرای معروف سبک خراسانی می‌توان به رودکی، فردوسی، ناصر خسرو و ... اشاره کرد.

موشکافی

طبقه‌بندی سبک این دوره به «خراسانی» براساس ویژگی جغرافیایی آن است اما طبقه‌بندی فرعی سامانی، غزنوی و سلجوقی براساس زمان و تاریخ است. ضمناً سبک سامانی به جز یک سبک فرعی، نام دیگر سبک خراسانی (ترکستانی) نیز هست.

یادتان هست گفتیم که ساده‌انگاران به تقسیم‌بندی‌های زمانی نگاه نکنید؟ خود کتاب درسی به درستی برای



فرارود یا ماوراءالنهر

(آن سوی رود آموی یا جیحون)

آن حرف، گواه می‌آورد و به سبک دوره سلجوقی «بینابین» می‌گوید.

ماوراءالنهر نامی بود که سپاه اسلام پس از در نوردیدن سرزمین‌های خاور ایران‌زمین و رسیدن به رود بزرگ آموی (جیحون) به روی سرزمین‌های آن سوی این رودخانه نهاد و مدتی آن سرزمین‌ها را نیز به تصرف خود درآورد. مهم‌ترین شهرهای این سرزمین که ما آن را فرارود (ماوراءالنهر) می‌نامیم، بخارا، خوارزم، سمرقند و چاچ (تاشکند امروزی) است که بخش‌هایی از ازبکستان، قرقیزستان، قزاقستان و تاجیکستان کنونی را شامل می‌شود.

سلجوقیان، ترکمن (تورانی، ترک سرزمین‌های توران که دشمن ایران بودند) به‌شمار می‌رفتند و جانشینان سامانیان، یعنی غزنویان را برچیدند و سپس به غرب تاختند و آل‌بویه را نیز درشکستند و تا حرم خلیفه نیز پیش رفتند. سلجوقیان دامنه حکومت خود را به شرق و غرب عالم گسترده و مرزهای کشور در زمان آن‌ها به حدود مرزهای ایران در زمان شاهنشاهی ساسانی رسید و چون قومی بدوی و کم‌فرهنگ بودند، خود را پادشاه ایران نامیدند و گاهی اصل و نسب ایرانی هم برای خودشان می‌تراشیدند! خوارزمشاهیان از شاهان زیر فرمان سلجوقی‌ها بودند که آرام‌آرام قدرت گرفتند و برای خودشان حکومت مستقلی تشکیل دادند، تا سر و کله خونخواران مغول و یکی از وحشی‌ترین موجودات تاریخ زمین پیدا شد: چنگیزخان مغول



نقطه برای ادبیات

یک دوری در تاریخ بزنیم؟ محکم سر جایان نشستید؟ چون تاریخ ایران تاریخی چندین هزار ساله است و چرخ زدن در آن مانند نشستن بر چرخ فلک! است؛ اما نترسید، خیلی دور نمی‌رویم؛ بعد از ورود سپاهیان تازه مسلمان شده عرب به شهرهای ایران، ایرانیان بیش از یک قرن در برابر تجاوز بیگانگان مقاومت به خرج دادند به همین دلیل شرقی‌ترین بخش‌های امپراتوری ساسانی یعنی مرو و خراسان بزرگ در **قرن دوم** پس از هجرت به دست جهادگران مسلمان فتح شد. این دوران هم‌زمان بود با خلافت سلاطین سفاک و ریاکار اموی؛ بگذریم؛ ایرانیان پس از شکست کامل از اعراب خط خود را از دست دادند، زیرا اعراب هرگونه نوشتاری به زبان ایرانی (پهلوی ساسانی یا اوستایی و ...) را جرم‌انگاری کرده بودند و کتابخانه‌ها و کتاب‌ها را سوزاندند؛ در این میان بزرگانی مانند روزبه (ابن‌مقفع) با ترجمه برخی از آثار ایرانی از زبان پهلوی به زبان عربی، آن‌ها را از آتش خشم و کینه اعراب در امان داشتند. اما **نهضت‌های آزادی‌خواهانه ایرانیان** برای خارج شدن از سلطه سلطان‌های اموی که خود را خلیفه خدا و رسول خدا می‌دانستند، از قرن دوم آغاز شد و در قرن سوم به نتیجه رسید؛ کجا؟ منطقاً در شرق و سرزمین‌های خاوری ایران زیرا هم از دسترس سپاه بغداد بیرون بود هم فرماندهان سپاه مسلمین به دلیل این‌که بیش از صد سال طول کشید تا این سرزمین‌ها تسلیم شوند خون‌ریزی‌ها و وحشی‌گری‌های باورناپذیری در شرق ایران مرتکب شدند که خشم انباشته‌ای را میان ایرانیان در سیستان و خراسان بزرگ پدید آورده بود و شرق ایران در انتظار انفجار بود. نخست طاهریان آمدند، سپس صفاریان (در سیستان) و پس از آن‌ها، خاندان کاملاً ایرانی و دانش‌پرور و فرهنگ‌دوست سامانیان در شرق و شمال شرقی (ماوراءالنهر) و زیاریان و آل‌بویه در شمال، مرکز و جنوب ایران. البته با آنکه آل‌بویه بیش از سامانیان بیگانه‌ستیز و دشمن خلفا بودند اما در ترویج زبان فارسی به اندازه آن‌ها موفق نبودند زیرا نفوذ فرهنگی اعراب در غرب ایران دامن‌گستر شده بود؛ به همین دلیل نخست در سیستان و سپس خوارزم زبان فارسی رایج در شرق ایران (دری) به زبان رسمی حاکمان تبدیل شد و سکه به فارسی زدند و نامه به فارسی نگاشتند. پس از کمرنگ شدن قدرت خلفای عرب و برگشتن ایران به دست ایرانیان، همین زبان رایج در شرق ایران به زبان رسمی شاهان و حاکمان غرب ایران هم تبدیل شد. احتمالاً اگر اعراب در غرب ایران بودند، این تفاوت جغرافیایی باعث می‌شد که امروز زبان رایج در غرب کشور مثلاً کردی، لری، آذری (پیش از ورود سلجوقیان) زبان رسمی کشور باشد و فارسی فعلی (دری) زبان محلی شرق ایران بماند. خوب جا افتاد؟



ویژگی‌های شعر سبک خراسانی در سه قلمرو

الف) زبانی

- ۱- سادگی زبان شعر؛
- ۲- کم بودن لغات عربی و لغات بیگانه - به جز اصطلاحات دینی و علمی - در مقایسه با دوره‌های بعد؛
- ۳- تفاوت تلفظ برخی از کلمات در مقایسه با زبان امروز؛ مثلاً: **یک - هزار / یک - هزار**؛
- ۴- کهنه و مهجور بودن بخشی از لغات در مقایسه با دوره‌های بعد؛ مثلاً: **گبر - جوشن**؛
- ۵- استفاده از دو نشانه برای یک متمم، مانند «زدش بر زمین بر به کردار شیر»

• نمونه

مهرتری گر به کام شیر در است / شو، خطر کن ز کام شیر بجوی

یا بزرگی و عز و نعمت و جاه / یا چو مردانت مرگ رویاروی

«حفظله بادغیسی»

۱. از شاعران روزگار طاهریان و از نخستین شاعران شناخته‌شده‌ای است که به پارسی دری شعر می‌سرود. دقت کنید که او شاعر دربار طاهریان نبود چون طاهریان کلاً عربی حرف می‌زدند. بادغیس (واتاگیس) نام سرزمینی کهن از ایران باستان است که امروزه در شمال غربی کشور تازه تأسیس افغانستان جای دارد.



موشکافی

■ در واقع مقصود از سادگی، هم سادگی در استفاده از جلوه‌های هنری بیان و صنایع ادبی است و هم طولانی نکردن جملات و سریع سر اصل مطلب رفتن و همچنین به کار نگرفتن قطار واژه‌های مترادف و لفاظی و درازگویی.

■ چرا لغات عربی در این سبک کم به کار می‌روند؟ علت را باید در حکومت‌های آغازین این سبک و به ویژه صفاریان و سامانیان جستجو کرد که هدفشان زنده کردن غرور ایرانیان و بازگشت به دوران شکوه شاهنشاهی ساسانی بود.

■ و اگر این را بدانید که زبان فارسی در این دوره، زبان مادری گویندگان است و گویندگان از روی آثار ادبی پیشینیان فارسی را نمی‌آموزند، خواهید فهمید که چرا لغات عربی در آثار کم است و چرا سادگی در زبان این گویندگان بسیار است.

■ و باز هم اگر وسعت فراوان خراسان بزرگ و لهجه‌های گوناگونی که در این پهنه جغرافیایی وجود دارد را در نظر داشته باشید، خواهید فهمید علت تفاوت تلفظ‌ها و کهنگی و مهجوری برخی لغات چیست و از همه مهم‌تر این که بسیاری از این واژه‌ها پس از گذشت هزار و اندی سال، امروز برای ما ناآشنا نیستند اما در زمان شاعران و نویسندگان سبک خراسانی واقعاً واژه‌هایی نظیر گازر (رخت‌شوی) یا گبر (زره جنگ) به کار می‌رفت.



خراسان بزرگ (گهواره فرهنگ ایرانی پس از اسلام)

کتاب‌درسی

ب) ادبی

- ۱- قالب عمده شعر این دوره، قصیده است؛ قالب‌های **مسمط**، **ترجیع‌بند** و **مثنوی** نیز به تدریج در این دوره شکل می‌گیرد و قالب غزل نیز در اواخر این دوره، رشد می‌یابد؛
- ۲- استفاده از آرایه‌های ادبی، طبیعی و در حد اعتدال است؛
- ۳- قافیه و ردیف، بسیار ساده است؛
- ۴- در توصیف پدیده‌ها، بیشتر از تشبیه **حسی** بهره گرفته می‌شود.

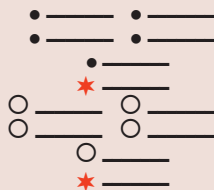
موشکافی

■ رواجی که قصیده در این دوره دارد به خاطر رودکی است. تشبیب (ذکر ایام شباب و جوانی)، شریطه (دعا) و مدح (تکریم و تحسین شاهان) را رودکی مرسوم کرد و قصیده قالب مناسبی برای چنین محتوایی بود که از شعر اعراب به فرهنگ ایران راه پیدا کرده بود. غزل در اواخر سبک خراسانی از دل قصیده پدیدار شد. ■ **ترجیع‌بند** را با ترکیب‌بند اشتباه نگیرید.

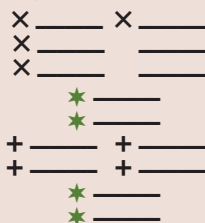


یادآوری

۱- قصیده: مصراع اول با مصراع‌های زوج هم قافیه است و تعداد ابیات آن بیشتر از ۱۵ است.
۲- **مسمط**: شعری که به هر بخش آن یک رشته می‌گویند و هر رشته از سه مصراع یا بیش‌تر ساخته شده و قافیه متفاوتی در آن حاکم است. قافیه همه مصراع‌های یک رشته، به جز مصراع آخر آن یکسان است و قافیه مصراع‌های پایانی همه رشته‌ها هم ثابت است.



۳- **ترجیع‌بند**: شعری که از چند بند تشکیل شده و هر بند حدوداً یک غزل کوتاه است. با تکرار یک بیت ثابت و رجعت‌کننده که قافیه مصراع‌های آن متفاوت است (بیت ترجیع)، بندها از هم جدا می‌شوند:



(ترکیب‌بند هم عین این ساختار را دارد جز این که بیت پایان هر بند متفاوت است و فقط قافیه‌اش ثابت می‌ماند.)

۴- غزل و مثنوی را هم توضیح بدهیم؟ خجالت بکشیم با هم؟ ☺

■ هم بدیع و هم بیان در این دوره در حد اعتدال به کار می‌رود و هرچه از لحاظ زمانی جلوتر بیاییم تشخیص بیشتری می‌یابد.

■ **سادگی ردیف** یعنی چه؟ یعنی ردیف‌های دراز و غیرمعمول در شعر این دوره استفاده نمی‌شود و اغلب ردیف‌ها در حد «است» و «بود» است.

■ اساساً در این دوره توصیف قوی است و از جزئیات طبیعت مثل گل‌ها، برگ درختان، پرنده‌ها، باغ، می، مطرب، برف، دریاچه، رنگین کمان، اسب و ... توصیفات دقیقی شده‌است. همین عینی بودن زیاد شعر، سبب استفاده فراوان از **تشبیه حسی** است. این شعر کسانی مروزی را بینید:

بر پیلگوش قطره باران نگاه کن / چون اشک چشم عاشق گریان غمی شده

گویی که پَر باز سپید است برگ او / منقار باز، لؤلؤ ناسفته برچده

حالا تشبیه «حسی» یعنی چه؟ یعنی همین اتفاقی که در بیت‌های بالا افتاد. ما در تشبیه، شبهه و شبهه‌به را به دو نوع حسی (امری که با حواس پنج‌گانه قابل درک است) و عقلی (مفاهیم ذهنی) تقسیم می‌کنیم و هرگاه شبهه و شبهه‌به هر دو قابل درک با حواس پنج‌گانه باشند، پای تشبیه «حسی‌به‌حسی» یا همان «حسی» در میان است. در استعاره‌های این دوره نیز معمولاً شبهه و شبهه‌به، هر دو عناصر بیرونی و عینی هستند؛ یعنی به‌جای این که عشق (امری ذهنی) را به آتش مانند کنند، گل زرد یا گل سرخ (پدیده‌ای عینی) را به آتش (باز هم پدیده‌ای عینی) مانند می‌کنند. یا به‌جای آن که لاله نماد شهید باشد، استعاره از اشک سرخ رنگ است؛ **تشریح**:

همی گریست و همی نرگس‌انش لاله گذاخت / به زیر لاله بگذاخته نهفته زریر^۱

اینجا استعاره‌های عینی به خوبی مشهود است. (نرگس = چشم // لاله = اشک // زریر = صورت زردرنگ)



پ) فکری

- ۱- روح شادی و نشاط و خوش‌باشی، در شعر غلبه دارد؛
- ۲- شعر واقع‌گراست و توصیفات عمدتاً طبیعی، ساده، محسوس و عینی است؛
- ۳- معشوق، عمدتاً زمینی است؛
- ۴- بیشتر روح حماسه بر ادبیات این دوره حاکم است؛
- ۵- اشعار پندآموز و اندرزگونه این دوره، ساده است و جنبه عملی و دستوری دارد؛
- ۶- مضمون عمده اشعار این سبک، حماسه، مدح و اندرز و ... است؛
- ۷- فکر و کلام ساده است؛ یعنی هنوز با پیچیدگی‌های عرفانی، حکمی و اندیشه‌های فلسفی درنیامیخته است.

موشکافی

■ فکر می‌کنید چرا شادی و نشاط غلبه دارد؟ یکی چون فرهنگ ایرانیان کهن شاد بوده است و دیگری که مهم‌تر هم هست این‌که شاعران این دوره اکثراً زندگی مرفهی داشتند. صله‌های گران می‌گرفتند و تشویق می‌شدند و به دربار رفت‌وآمد داشتند، پس عجیب هم نیست که بیشتر از محیط‌های اشرافی و گردش و باغ و بزم حرف بزنند.

در فضای درباری، تمرکز فکری بسیاری از شاعران روی اوضاع دربار، محیط زندگی، روابط اربابان و کنیزان، تفریحات و ... است و به همین دلیل واقع‌گرایی و وصف عینی رایج است و خبری از امور ذهنی و خیالی که معمولاً در غم و افسردگی به سراغش می‌رویم، نیست.

■ باز هم به همین دلیل، معشوق خیلی مقام والایی ندارد. برای مرفهان و درباریان معمولاً عشق چیز مقدس و دست‌نیافتنی‌ای نیست. صحبت هم معمولاً از وصال است، نه از فراق! (بسوزد پدر پول و عشق!)

■ ملی‌گرایی و ایران‌دوستی، زمینه تمرکز بر حماسه را ایجاد می‌کند، البته جمله «بیش‌تر روح حماسه بر ادبیات این دوره حاکم است» جمله‌ای مقایسه‌ای است و منظور این است که نسبت به دوره‌های بعدی (سلجوقی، مغول، صفویان و ...) حماسه بیش‌تر مورد توجه شاعران و نویسندگان خراسانی بوده.

■ فکر هم در دوره خراسانی هنوز پیچیده نشده است؛ زیرا هنوز مغول حمله نکرده و ایرانیان برای توجیه شکست‌های پیاپی تاریخی خود، به فلسفه‌بافی و دنیاگریزی و ... نیاز ندارند؛ درست است که آن‌ها پس از چندین قرن فرمانروایی دنیا، از اعراب شکست خورده‌اند، اما دوباره به استقلال نسبی سیاسی دست یافته‌اند؛ جشن‌های باستانی‌شان را نظیر نوروز، مهرگان و سده با شکوه هرچه تمام‌تر برگزار می‌کنند و گرچه خط‌شان را فراموش کرده‌اند اما زبانشان همچنان فارسی است و عربی نشده است (برخلاف سایر متصرفات اسلام از جمله مصر یا لبنان و فلسطین). همچنین هنوز طرح مسائل فلسفی، مذهبی، عرفانی یا ریاضی و کیمیاگری و ستاره‌بینی و ... برای شاعران جذاب و حتی مجاز نیست؛ شاعر اصولاً باید از احساسات بشری به زیباترین شکلی سخن بگوید. فلسفه و عرفان و مذهب و ریاضی و نجوم، مدرسان و دانشمندان خود را داشتند و این دو گروه هنوز با هم درنیامیخته بودند؛ به همین دلیل شعر این دوره شعر ناب، ساده و به دور از پیچیدگی‌های فلسفی، مذهبی و عرفانی قرن‌های بعدی است.

توجه! دقت کنید که کتاب «تشبیهات حسی» را در قلمرو ادبی آورده و «توصیفات طبیعی، محسوس و عینی» را در قلمرو فکری سبک شاعران خراسانی جای داده.



• نمونه:

گل بخندید و باغ شد پدرام^۱ / ای خوشا این جهان، بدین هنگام
چون بُناگوش نیکوان شد باغ / از گل سیب و از گل بادام
همچو لوح زمردین گشته ست / دشت همچون صحیفه‌ای ز رُخام^۲
گلِ سوری^۳ به دست باد بهار / سوی باده همی‌دهد پیغام
که تو را با من از مناظره‌ای ست / من به باغ آمدم به باغ خُرام

فرخی سیستانی

موشکافی قلمرو زبانی:

الف) سطح واژگانی:

- از حدود ۶۱ واژه این قصیده، (که فقط چند بیت آغازینش آمده) فقط سه واژه صحیفه، لوح و مناظره عربی است.
- بیشتر واژگان از نظر ساختمان، ساده هستند اما برخی واژه‌های وندی همچون «زمردین» هم به چشم می‌خورند.

ب) سطح دستوری:

- ساده بودن جملات و رعایت شیوهٔ نثر (غیر بلاغی) در بسیاری از مصراع‌ها
- کاربرد «همی» به جای «می» برای ماضی استمراری و مضارع اخباری
- دو بیت پایانی وابستهٔ دستوری (موقوف‌المعانی) هستند.

قلمرو ادبی:

الف) سطح آوایی و موسیقایی

- در قالب قصیده و وزن «فعلاتن، مفاعلن، فعلن» سروده شده‌است که وزنی طربناک و مناسب موضوع این بیت‌ها است.
- واج‌آرایی مصوت «ـ» در بیت چهارم و مصوت بلند «ا» در بیت نخست و پنجم از صنایع بدیع لفظی این سروده است.

ب) سطح بیان

- تشبیه در بیت دوم و سوم و تشخیص در بیت نخست و چهارم زیبا و دلفریب است.
- تشبیه‌ها حسی هستند (باغ به بناگوش زیبارویان، دشت به لوح زمردین و صفحهٔ مرمرین) یعنی هر دو سوی تشبیه، چیزی عینی و محسوس است.

قلمرو فکری:

- سادگی و بی‌پیرایگی فکر و کلام آشکار است: شاعر از فرا رسیدن بهار سرمست است و همه‌چیز را زیبا می‌بیند و قصدش توصیف همین زیبایی‌هاست نه کار دیگری.
- فضای شعر و روحیهٔ حاکم بر آن روحیهٔ شادی و نشاط و خوش‌باشی است.
- توصیفات عینی در آن ملاحظه می‌شود.

۱. پدرام: شاد (متضاد پژمان)

۲. رُخام: سنگ مرمر

۳. گل سوری: گل سرخ، گل جشن و سور



فقط برای درجایی

این قصیده، در اصل مدح امیر ابو یعقوب یوسف سپهسالار است. یوسف سپهسالار، برادر کوچک‌تر سلطان محمود غزنوی بود که در اواخر سلطنت محمود، سپهسالار خراسان شد. فرخی سیستانی و عنصری بلخی شاعرانی هستند که در مدح او زیاد سروده‌اند. اصولاً عنصری، فرخی سیستانی و منوچهری دامغانی زیباترین سروده‌هایشان بیت‌های آغازین قصاید مدح‌آمیزشان است؛ به این بیت‌های آغازین تغزل و تشبیب می‌گفتند که پس از جدا شدنشان از قصیده به قالب زیبا و بی‌همتای غزل تبدیل شد.



نثر دوره اول

نثر این دوره را در دو شاخه، بررسی می‌کنیم: دوره سامانی، دوره غزنوی و سلجوقی.

الف) دوره سامانی

برخی از ویژگی‌های نثر این دوره عبارت‌اند از:

- ایجاز و اختصار در لفظ و معنا؛
- تکرار فعل یا اسم به حکم ضرورت معنی؛
- کوتاهی جملات؛
- لغات کم کاربرد فارسی در مقایسه با دوره‌های بعد؛
- بهره‌گیری کمتر از لغات عربی؛
- افزایش کاربرد نشانه‌های جمع فارسی بر جمع عربی.

محتوای نثرهای این دوره، بیشتر علمی است و گاهی نثرهای حماسی، تاریخی و دینی هم دیده می‌شود. از نمونه‌های موفق این گونه نثر، می‌توان ترجمه تفسیر طبری، تاریخ بلعمی، التفهیم و شاهنامه منور ابومنصوری را نام برد.

موشکافی

■ نثر در دوره اول سبک خراسانی به همان دلایلی که پیش‌تر در بخش سبک‌شناسی شعر گفتیم ساده، کوتاه و فارسی‌گرایانه است. به‌طور کلی به نثر دوره اول، نثر مرسل هم می‌گویند. آغاز این دوره سال ۳۴۶ هجری (سال نوشتن شاهنامه ابومنصوری) و پایان آن اواخر قرن پنجم است؛ یعنی حدود ۱۵۰ سال. طبق نمونه‌های موفق که برای دوره سامانی ذکر شده، باید متوجه شده باشید که از دوره طاهریان و صفاریان و اوایل عصر سامانیان کتاب‌منثور در دست نیست.

■ کتاب درسی «التفهیم» را در دایره نثر دوره سامانی آورده است! «التفهیم لاوایل صناعة التنجیم» تنها کتاب فارسی ابوریحان بیرونی دانشمند بزرگ ایرانی است با موضوع ستاره‌شناسی، هندسه و حساب که در روزگار غزنویان نوشته شده است اما سبک نوشتاری آن به سادگی و پختگی سبک تاریخ بلعمی و نوشته‌های دوران سامانی است. بنابر نظر استاد جلال الدین همایی، ابتدا نسخه عربی آن تالیف شده و سپس خود بیرونی آن را به فارسی ترجمه کرده است. وصف استاد ملک الشعرا بهار در کتاب سبک‌شناسی در مورد «التفهیم» چنین است: «در دوره‌ای ترجمه و تحریر شده است که آغاز تطوّر ادبی و طلیعه عصر غزنوی و سلجوقی است. لکن به خوبی



پیداست که استاد ابوریحان زیر بار تجدّد ادبی عصر نرفته و کتاب خود را به سبک و طرز قدیم یعنی به همان سادگی و استحکام و روانی و افعال کامل و تمام و درست قدیم بنا کرده و انشا نموده است.^۱ حالا فهمیدید چه شد؟ آفرین! به لحاظ سبک‌شناسی، التفهیم سبک سامانی دارد اما به لحاظ تاریخی ربطی به دوره سامانی ندارد.^۱



• نمونه

و چون ابرّه (را) چشم بر عبدالمطلب افتاد، حالی حرمت او را از تخت فرود آمد و بنشست با عبدالمطلب، و او را گفت که یا پیر، حاجت خواه.

ابرهه چنان دانست که او حاجت خانه خواهد خواست، و به دلش اندر بود که اگر حاجت خانه خواهد، بدو بخشد. پس عبدالمطلب گفت که دویست اُشتر از آن من بیاورده‌اند، بفرمای تا اُشتران من باز دهند.

ابرهه گفت که دریا که من نشانی بر پیشانی عبدالمطلب دیده بودم که اگر او از بهر خانه حاجت خواستی، من حالی حاجت او برآوردمی و روا گردانیدمی. پس عبدالمطلب گفت که ایها الملک، من خداوند اُشترم نه خداوند خانه، و مرا این خانه را خداوندی هست، و او خود خانه خود را نگاه دارد.

ترجمه تفسیر طبری

روشکافی قلمرو زبانی:

- «را» در «ابرهه را چشم» رای فک اضافه (جانشین کسره) است و ترکیب اضافی به شکل «چشم ابرهه» قابل قبول است.
 - «را» در «حرمت او را» به جای حرف اضافه «برای» یا «به خاطر» آمده است: به خاطر حرمت او.
 - در «او را گفت» هم «را»، حرف اضافه است: به او گفت.
 - به کار بردن «ب» در ابتدای افعال نشانه دیرینگی اثر است: بنشست، بیاورده‌اند.
 - جمله‌ها کوتاه و ساده بیان شده‌اند.
 - دو حرف اضافه برای یک متمم به کار رفته است: به دلش اندر.
 - کاربرد دستوری «ی» استمرار در «برآوردمی» و «روا گردانیدمی» به شکل تاریخی آشکار است.
 - به کار بردن «به او» به شکل «بدو» مربوط به نثر این دوران است.
 - عبارت عربی هر چند به میزان کم، به کار رفته است: ایها الملک!
- (برخی واژه‌ها و معانی خاص عبارتند از: فرود آمد: پایین آمد / اُشتر: شتر / بازدادن: پس دادن / حالی: فوراً / خداوند: صاحب)

۱. نکته عجیب، تاکید خنک آموزها روی تعلق این اثر به زمان سامانیان است! (سبک سامانی نه زمان سامانی).

**ب) دوره غزنوی و سلجوقی**

برخی از ویژگی‌های نثر این دوره عبارت‌اند از:

- اطناب (جمله‌ها معمولاً طولانی هستند)؛
- تمثیل و استشهاد به آیات، احادیث و اشعار؛
- حذف افعال به قرینه؛
- افزایش کاربرد لغات عربی (نسبت به دوره قبل)؛

از نمونه‌های این دوره، می‌توان آثار زیر را نام برد:

تاریخ بیهقی، قابوس‌نامه، سفرنامه ناصر خسرو، سیاست‌نامه، کیمیای سعادت و کشف‌المحجوب.

موشکافی ■ چه می‌شود که در دوره غزنوی و سپس سلجوقی کاربرد لغات عربی در شعر پارسی بیشتر

می‌شود و استشهاد به آیات و احادیث افزایش یافته، اطناب رخ می‌دهد؟

همه چیز به قصه غزنیان و سلجوقیان و فرقه‌هایشان با یکدیگر و تفاوت بزرگشان با سامانیان باز می‌گردد. فقط این را بدانید که اتفاقاً در دوره غزنوی، با همه تغییراتی که رخ داد، نثر همچنان متمایل به مرسل و بیشتر همانند دوره سامانی بود تا سلجوقی. اما به هر حال کتاب شما این تقسیم‌بندی را بیشتر دوست داشته‌است و ما هم احترام می‌گذاریم. فقط، به نثر سلجوقی دیگر نمی‌توان گفت «مرسل»! نثر سلجوقی، همانطور که در ابتدای درس هم گفته‌شد، نثر «بینابین» است. یعنی چیزی بین «مرسل» و «فنی»!

■ امام محمد غزالی، در عصر سلجوقی می‌زیست و آثار متعددی در فقه، اصول، منطق و حکمت داشت. کیمیای سعادت یکی از آن‌هاست.^۱

او استاد بزرگ نظامیه بغداد بوده و با فرهنگ ایرانی سرستیز داشته و علت واقعی این کارش بر ما پوشیده‌است. ■ کتاب درسی به درستی فقط «سفرنامه» ناصر خسرو را در دایره آثار با سبک دوره غزنوی آورده‌است. ناصر خسرو آثار مهمی به نثر دارد. اما کتاب سفرنامه با وجود این که به لحاظ زمانی قبل از بعضی آثار ناصر خسرو که سبک سامانی دارند، نوشته شده‌است، به سبک اوایل دوره غزنوی نزدیک است.

■ **کشف‌المحجوب** اثر جلایی هجویری از معتبرترین و قدیمی‌ترین نوشتارهای صوفیه است. شیوه نگارش کتاب بر روی هم، ساده است، جز آن که هجویری نسبت به هم‌عصران خود ترکیبات عربی بیشتری به کار برده است و نمونه‌هایی از نثر «موزون» هم در اثر خود دارد.

■ **تاریخ بیهقی** اثر ابوالفضل بیهقی است. او شاگرد بونصر مُشکان و دبیر سلطان محمود و مسعود غزنوی بود. بیهقی در اواخر عهد غزنوی و پس از سلطان مسعود به زندان افتاد و در دوره خانه‌نشینی و عزلت، کتابی در مقامات محمود و مسعود نوشت که به تاریخ بیهقی مشهور است. نثر تاریخ بیهقی بینابین است. هم صلابت و سادگی و پارسی‌مداری عهد سامانی و غزنوی را دارد، هم مختصات نثر فنی مثل کاربرد امثال و آیه و حدیث و ... خواندن تاریخ بیهقی کار آسانی نیست اما هرچه هست از خواندن اثری مثل کلیله و دمنه ساده‌تر است!

۱. برادر کوچک محمد غزالی، احمد، عارف و صوفی و او هم از نویسندگان مهم عصر سلجوقی بود.



■ **قابوس‌نامه** را عنصرالمعالی کیکاووس بن قابوس بن وشمگیر، که از فرمانرانان آل زیار در گرگان و طبرستان بود، ۵ سال پس از مرگ بیهقی و در نصیحت فرزندش، گیلانشاه، نوشته است.^۱

■ **سیاست‌نامه**، اثر خواجه نظام‌الملک، وزیر آلب ارسلان و ملک‌شاه سلجوقی است. خواجه نظام‌الملک توسی سابقه‌دیری داشته و در اواخر عمر به خواهرش ملک‌شاه، سبک‌الملوک یا سیاست‌نامه را می‌نویسد که به نسبت تاریخ بیهقی ساده‌تر است و از نظر شیوایی و روانی و سادگی، بیشتر نثری مرسل است تا فنی.

نقطه برای ادبیات دریافت

■ خواجه نظام‌الملک احیاکننده دانشگاه در ایران و متصرفات مسلمین پس از سقوط شاهنشاهی ساسانی است؛ در واقع او پس از چند قرن، نهاد دانشگاه در زمان ساسانی (نظیر جندی‌شاپور) را دوباره زنده ساخت و نام نظامیه بر آن‌ها نهاد؛ از مهم‌ترین این دانشگاه‌ها نظامیه بغداد، نظامیه نیشابور و نظامیه اصفهان بود.

در دوره غزنویان، تغییراتی در نظام سیاسی و اجتماعی ایران به وجود آمد که اندک‌اندک باعث تغییر تدریجی سبک ادبی شد. نخستین تغییر، روی کار آمدن عناصر ترک، به جای سامانیان ایرانی‌نژاد بود که در نتیجه آن، دیگر از تشویق‌ها و تاییدها بابت گسترش فرهنگ ایرانی و تدوین تاریخ پیش از اسلام خبری نبود. دوم این‌که به دلیل وابستگی غزنویان به دستگاه خلافت عباسی، نفوذ لغات عربی در فارسی بیشتر شد و این را به شکل بخشنامه به ادارات حکومتی ابلاغ می‌کردند که باید فلان و بهمان کلمه عربی را به جای واژه‌های فارسی در متن نامه‌ها و نوشته‌ها تان به کار ببرید.

البته غزنویان، هرچند ترک بودند و قاعدتاً باید برخلاف شیوه سامانیان ایرانی‌نژاد عمل کنند، اما تغییرات سبکی این دوره، چندان شدید نبود، زیرا غزنویان غلامانی بودند که از گذشته‌های دور در ایران پرورش یافته بودند و خوی ایرانی داشتند و با آداب و آیین‌های ایرانی انس داشتند و کشورداری را از سامانیان آموخته بودند. حتی سلطان محمود، مادری ایرانی داشت و برای همین فردوسی او را به اسم مادرش، محمود زاوُلی، می‌خواند.

■ ورود سلجوقیان به ایران و از هم پاشیدن نظام اداری و اجتماعی عهد غزنوی - که ادامه عهد سامانی بود - سبب تغییرات جدی‌تر شد. سلجوقیان قومی ابتدایی بودند که نظام قبیله‌ای داشتند؛ در میانه قرن پنجم از خارج ایران به ایران آمدند و مدت‌ها طول کشید تا متمدن شوند و شهرنشینی و کشورداری بیاموزند. سرانجام آن‌ها توانستند به کمک وزرا و دیوانیان ایرانی، نظام سیاسی و اجتماعی پایداری ایجادکنند و تا اواخر قرن ششم بر بخش بزرگی از جهان فرمان‌روایی کردند. برخلاف گذشته ایرانی‌شده غزنویان، سلجوقیان قومی نیمه‌وحشی بودند که رسوم خاص خود را داشتند. اسم‌های عجیب و غریب ترکی مثل طغرل و چغری داشتند و توجه چندانی به مسائل فرهنگی و معنوی هم نشان نمی‌دادند. حتی پادشاه بزرگی چون سنجر، سواد خواندن و نوشتن نداشت. به همین دلیل سبک ادبیات در قرن ششم تغییر کرد. نثر قرن ششم، نثر فنی است. آثار دوره سلجوقی نثری بینابین مرسل و فنی دارد.

۱. ملک الشعراء بهار صفت جالبی به قابوس‌نامه داده است: مجموعه تمدن اسلامی پیش از مغول.



طبقه‌بندی آثار منثور سبک خراسانی

دورهٔ سامانی	پدیدآورنده(گان)	توضیح
ترجمه تفسیر طبری	نوشتهٔ محمد جریر طبری و ترجمهٔ جمعی از علمای ماوراءالنهر	-----
تاریخ بلعمی	تألیف و ترجمهٔ محمد بلعمی از کتاب «تاریخ طبری»	-----
التفهیم ^۱	ابوریحان بیرونی	خود بیرونی آن را به فارسی ترجمه کرده و محتوایی علمی دارد.
شاهنامهٔ منثور ابومنصوری	گروهی از دهقانان و راویان شاهنامه	فقط مقدمهٔ آن باقی مانده است.

دورهٔ غزنوی	پدیدآورنده	توضیح
سفرنامه	ناصرخسرو	-----
کشف‌المحجوب	جلالی هجویری	از کتب صوفیه (عارفان ایرانی)

دورهٔ سلجوقی (بینابین)	پدیدآورنده	توضیح
کیمیای سعادت	محمد غزالی	از فقها و علمای دین اسلام
قابوس‌نامه	عنصرالمعالی کیکاووس	فرمانروای طبرستان و گرگان هم‌عصر غزنویان (از امرای زیاریان)
سیاست‌نامه (سیرالملوک)	خواجه نظام‌الملک توسی	نویسنده به سفارش سلجوقیان آن را نوشته است
تاریخ بیهقی	ابوالفضل بیهقی	دبیر دربار غزنویان بوده است. نثر بینابینِ مرسل و فنی دارد.

اشتباه نشود!

- ☆ هر کس به هر سبکی می‌نوشته است، لزوماً در همان دوره نمی‌زیسته است. مثلاً سبک بسیاری از آثارِ شاعران و نویسندگان غزنوی، همچنان سامانی است.
- ☆ ناصرخسرو، هم شاعر است، هم نویسنده. در کتاب نیز هم در میانِ شاعران نامدار سبک خراسانی و هم در میانِ صاحبان آثار منثور دورهٔ غزنوی نامش آمده است.
- ☆ شاهنامهٔ ابومنصوری، منثور است و در شاهنامهٔ منظوم فردوسی از آن بهره گرفته شده است.
- ☆ «**قطن تبریزی**» شاعری بود در تبریز که با ناصرخسرو دیدار داشت (قرن پنجم) اما **مُنَجِّیک ترمذی** و **دقیقی توسی** از شاعران قرن چهارم و دورهٔ سامانی بودند.
- ☆ **فرخی سیستانی** را با **فرخی یزدی** که از شاعران آزادی‌خواه دورهٔ معاصر است، اشتباه نگیرید.

۱. در درس توضیح دادیم که التفهیم به لحاظ تاریخی برای دورهٔ غزنوی و به لحاظ سبکی دارای سبک سامانی است.



پرسش‌های درس سوم

- ۱ بر اساس نظریهٔ بهار، سبک خراسانی در شعر شامل کدام یک از دوره‌های تاریخی زیر می‌شود؟
 - ۱) سامانی و خوارزمشاهیان
 - ۲) سلجوقی دوم و خوارزمشاهیان
 - ۳) سامانی، غزنوی و سلجوقی اول
 - ۴) غزنوی، سلجوقی اول و دوم
- ۲ کدام یکی از بیت‌های رودکی که در گزینه‌ها آمده، نمونه‌ای مناسب برای ویژگی‌های رایج سبک ذکر شده است؟
 - ۱) شب عاشقت لیلۃ‌القدرست / چون تو بیرون کنی رخ از جلیب (خراسانی - کاربرد عبارات عربی)
 - ۲) زیر خاک اندرون‌ت باید خفت / گرچه اکنون خواب بر دیباست (عراقی - مرگ‌اندیشی)
 - ۳) آستین بگرفتمش، گفتم که: مهمان من آی / داد پوشیده جوابم: مورد و انجیر و کلوخ (خراسانی - بکار بردن واژگان از یاد رفته)
 - ۴) شاد زی با سیاه‌چشمان، شاد / که جهان نیست جز فسانه و باد (خراسانی - عاقبت‌اندیشی)
- ۳ در کدام گزینه ویژگی‌های زبانی اشعار نظم سبک خراسانی قابل مشاهده نیست؟
 - ۱) گر نسیم کرمش بر در دوزخ بجهد / هاویه خوبتر از روضهٔ رضوان گردد
 - ۲) سوسن چون طوطی ز بسد منقار / باز به منقارش از زبانش عسجد
 - ۳) گر رخ من زرد کرد از عاشقی گو زرد کن / زعفران قیمت فزون از لالهٔ حمرا کند
 - ۴) ساقیا دیوانه‌ای چون من کجا در بر کشد / دختر رز را که نقد عقل کابین کرده‌اند
- ۴ در کدام گزینه تشبیه حسی یافت نمی‌شود؟
 - ۱) سنبل بسان زلفی با پیچ و با عَقَد / زلف آن نکو بود که به پیچ و عَقَد بود
 - ۲) در این زمانه رفیقی که خالی از خلل است / صراحی می‌تاب و سفینهٔ غزل است
 - ۳) بر چشم دشمنانش چون نوک سوزنست / در چشم دوستانش چون سوده توتیاست
 - ۴) جیحون بر یکدست تو انباشته چاهبست / سیحون بر دست دگرت خشک شیاربست
- ۵ چند مورد از عبارات زیر به درستی شعر زیر را توصیف می‌کنند؟

ز خیمه نگه کرد رستم به دشت / ز ره گیو را دید کاندرا گذشت
 نهاد از بر رخسار خشنده زین / همی گفت گرگین که بشتاب هین
 همی بست بر باره رهام تنگ / به برگستوان بر زده طوس چنگ
 همی این بدان، آن بدین گفت زود / تهمتن چو از خیمه آوا شنود
 به دل گفت کاین کار آهرمن است / نه این رستخیز از پی یک تن است

- شاعر در این سروده از واژه‌هایی بهره برده که نامأنوس و بیگانه به نظر می‌رسند.
 - در این سروده از متمم با دو حرف اضافه استفاده شده است.
 - قالب این سروده، رایج‌ترین قالب شعر در عصر شاعر است.
 - شاعر در این ابیات از لغات عربی کمترین بهره را برده است.

 - ۱) یک مورد
 - ۲) دو مورد
 - ۳) سه مورد
 - ۴) چهار مورد
- ۶ در کدام گزینه تشبیه حسی یافت نمی‌شود؟
 - ۱) و آن زنخدان به سیب ماند راست / اگر از مشک خال دارد سبب
 - ۲) از سر شایسَم تا نکنی لختی کم / ندهد رونق و بالنده و بویا نشود
 - ۳) دست او هست ابر و دریا، دل / ابر شاگرد و نایبش دریاست
 - ۴) آن ابر بین که گرید چون مرد سوگوار / و آن رعد بین که نالد چون عاشق کُتیب

**۷ در کدام بیت، ویژگی‌های سبک خراسانی وجود ندارد.**

- (۱) به خوشدلی گذران بعد ازین، که باد اجل / درخت عمر بداندیش را ز پا افگند
- (۲) چو آگاهی آمد پذیره شدند / همه سرکشان با تبیره شدند
- (۳) بسا کنیزک نیکو، که میل داشت بدو / به شب ز یاری او نزد جمله پنهان بود
- (۴) ز جور کوکب طالع سحرگهان چشمم / چنان گریست که ناهید دید و مه دانست

۸ متن زیر می‌تواند توصیف شعر کدام یک از شاعران زیر باشد؟

«در تمام دیوانش یک لفظ اندوهگین و یک عبارت غمناک نیست. همه بشاش و خرمند و این یکی از مزایای شعر اوست که در شعرای دیگر کمتر دیده می‌شود.»

- (۱) رودکی (۲) منوچهری (۳) فردوسی (۴) سعدی

* با توجه به متن زیر به سؤالات پاسخ دهید.

«باباطاهر شاعر معاصر طغرل سلجوقی بود. لهجه دوییتی‌های او را لری نوشته‌اند اما لهجه قدیم رباعیات او به مرور زمان عوض شد. از او حدود ۳۰۰ دوییتی باقی مانده است که مضامین آنها بیشتر عاشقانه، عارفانه و حکیمانه است؛ نمونه:

نسیمی کز بن آن کاکل آید / مرا خوشتر ز بوی سنبل آید

چو شو گیرم خیالت رو در آغوش / سحر از بستم بوی گل آید»

۹ کدام یک از موارد زیر درباره دوییتی بالا به درستی بیان نشده است؟

- (۱) توصیف شاعر از معشوق زمینی است.
- (۲) شاعر از زبان ساده‌ای برای بیان مفاهیم مد نظر خود استفاده کرده است.
- (۳) قالب این شعر با قالب رایج شاعران معروف هم عصر او مطابقت دارد.
- (۴) شاعر با بهره‌گیری از تشبیه حسی، معشوق خود را ستوده است.

۱۰ کدام یک از ویژگی‌های شعر باباطاهر به نفع سبک خراسانی است؟

- (۱) استفاده از لغات نامأنوس و بیگانه
- (۲) مفاهیم عارفانه و عاشقانه عمیق
- (۳) چیرگی نگاه خوش‌باشانه بر سروده او
- (۴) استفاده از زبان ساده

۱۱ آثار زیر به ترتیب مربوط به کدام دوره تاریخی است؟

«تاریخ بلعی - تاریخ بیهقی - ترجمه تفسیر طبری - سیاست‌نامه»

- (۱) سامانی - سلجوقی اول - سامانی - غزنوی
- (۲) سامانی - سلجوقی اول - سامانی - سامانی
- (۳) سلجوقی اول - سلجوقی اول - سامانی - سامانی
- (۴) سامانی - سامانی - سامانی - سلجوقی دوم

۱۲ کدام یک از آثار زیر با سبک یا دوره تاریخی روبه‌رویشان همخوانی ندارد؟

- (۱) دیوان رودکی - ترجمه تفسیر طبری - تاریخ بلعی: سبک خراسانی
- (۲) التفهیم - سیاست‌نامه - قابوس‌نامه: دوره سلجوقی اول
- (۳) دیوان منوچهری دامغانی - شاهنامه فردوسی - تاریخ بلعی: سبک خراسانی
- (۴) شاهنامه ابومنصوری - تاریخ بلعی - التفهیم: سبک سامانی

۱۳ چند مورد از موارد زیر درباره سبک خراسانی به درستی بیان شده است؟

- رودکی، فردوسی و فرخی‌یزدی از شاعران نامدار این سبک ادبی هستند.
- روحیه حماسی در ادبیات این دوره برجسته است.
- شامل دو دوره تاریخی مختلف از آثار منشور است.
- شاعران این سبک بیشتر به توصیف معشوق زمینی پرداخته‌اند.

- (۱) ۱ مورد (۲) ۲ مورد (۳) ۳ مورد (۴) ۴ مورد



رفیقانی صمیمی و خالص مانند شده‌اند و این تشبیه دیگر کاملاً حسی و عینی نیست و پای مفاهیم ذهنی و خارج از واقعیت به میان باز شده‌است. هیچ رفیقی در این زمانه صمیمیت و خلوص واقعی ندارد، بنابراین باید به دیوان شعر و ظرف شراب پناه برد (خلوت‌گزینی) و این دو را به‌عنوان دوستان واقعی خود برگزید.

۵ ۳ مورد اول: کلماتی مانند برگستوان و آهرمن!

مورد دوم: به برگستوان بر

مورد سوم: قالب شاهنامه مثنوی است اما قالب شعری رایج سبک خراسانی **قصیده** است.

مورد چهارم: این هم که به توضیح نیاز ندارد: این‌ها را فردوسی سروده‌است.

۶ ۲ شاسپرم (شاه‌اسپرگم) نوعی ریحان است. این‌جا

شاعر صرفاً آنچه را می‌بیند - و خیلی هم خوب می‌بیند - توصیف کرده‌است اما تشبیهی در کار نیست.

در گزینه «۱»، شاعر زرخدان (چانه) یار را به سبب مانند کرده‌است // در گزینه ۲، چند تشبیه داریم؟ ۱- دست او، ابر است ۲- دل او، دریاست ۳- ابر شاگرد او است ۴- نایب او دریاست. گزینه ۴ هم چالش خاصی ندارد!

۷ ۴ در گزینه «۱»، تشویق به **خوش‌گذرانی** و خوش

باشی، در گزینه «۲» استفاده از **لغات کهن و ناآشنا** و در گزینه «۳» **معشوق زمینی و واقعی**، راهکار ما برای رسیدن به پاسخ پرسش است.

۸ ۲ با شکواییه رودکی درباره ریختن دندان‌هایش و

فرارسیدن دوران پیری آشنا هستیم. شاهنامه لحظات غمگین کم ندارد از جمله کشته شدن سهراب، کشته شدن سیاوش، شکست ایرانیان از تازیان و ... غم عشق از موضوعات مهم غزل است و سعدی استاد غزل عاشقانه.

۹ ۳ قالب رایج در دوره خراسانی، قصیده است اما

قالب سروده‌های باباطاهر دوبیتی است.

۱۰ ۴ باباطاهر از لغات نامأنوس بهره نگرفته‌است، فقط

گاهی تلفظ واژه‌ها در سروده‌هایش تلفظ غرب ایران است نه خراسان و شرق. همچنین مفاهیم و قالب شعری مدنظر او با شعر عصر خراسانی هم سو نیست.

پاسخنامه تشریحی پرسش‌های درس سوم

۱ ۳ (ساده مثل آب خوردن!)

۲ ۳ رودکی شاعری است از دوره سامانی که در طبقه‌بندی، در شاخه‌های سبک خراسانی قرار می‌گیرد. در گزینه‌های «۱» و «۴» ویژگی‌های این سبک و در گزینه «۲» خود سبک درست نیست.

۳ ۴ تشبیه عقل به پول نقد، تشبیهی حسی نیست و اتفاقاً خیلی ذهنی است! این برخلاف توصیفات و تشبیهات رایج در سبک شاعران خراسانی است: در سه بیت دیگر نشانه‌های محکمی از سبک شاعران خراسانی می‌بینیم: گزینه «۱»: ۱- به کار رفتن واژه مهجور هاویه (دوزخ) ۲- موضوع شعر مدح و ستایش است همراه با اغراق‌های چاپلوسانه.

گزینه «۲»: ۱- موضوع شعر وصف طبیعت است. ۲- تشبیهات کاملاً عینی و حسی هستند: سوسن (زنبق که گلبرگ‌های دراز و کشیده‌ای دارد) دارای منقاری از بُسَد (مرجان) در نظر گرفته شده که درون منقارش هم طلا (گرده‌های زردرنگ) هست. ۳- به کار رفتن واژه‌های مهجوری مانند «بَسَد» و «عَسَجَد (زر و گوهر)».

گزینه «۳»: کاملاً توصیف و تخیل عینی و حسی است: قیمت زعفران از گل لاله بیش‌تر است، پس چهره زرد من از چهره سرخ من ارزشمندتر است (عاشق شدن بر ارج و قیمت من می‌افزاید).

البته میان این سه بیت، بیت سوم هم‌سوتر با شعر شاعران سبک‌های بعدی (آذربایجانی - عراقی) است اما وقتی به بیت چهارم می‌رسیم، حتماً میان بیت سوم و چهارم، بیت چهارم به سبک عراقی نزدیک‌تر است و از سبک خراسانی دورتر.

۴ ۲ در گزینه «۱» شاعر سنبل را به زلف پر پیچ و گره تشبیه کرده‌است! (دقیقاً برعکس چیزی که در ادبیات عراقی و پس از آن می‌بینیم که زلف یار را به سنبل مانند می‌کنند.) و قصدش وصف دنیای واقعی است.

تشبیهات گزینه «۳» و «۴» هم با همان الگوی «الف ب است» آمده‌اند که هم الف، هم ب پدیده‌هایی عینی و بیرونی هستند: اما در گزینه دوم، ظرف شراب و دیوان شعر به



۱۱ ۲

۱۲ ۲ التفهیم به شیوهٔ نثر سامانی نوشته شده‌است و از نظر زمانی نیز به دوران سلجوقی ربطی ندارد.

۱۳ ۳

۱۳ ۳ (فرخی سیستانی را با **فرخی یزدی** اشتباه نگیرید!)

۱۴ ۳

۱۴ ۳ تشبیهات و تمثیلات ساده تنها آرایه‌های این سروده هستند و خبری از کاربرد فراوان صنایع بدیعی و آرایه‌های علم بیان نیست.

«**نخواهی مزید**» فعل آینده است از مصدر **مزیدن** (چشیدن، مزه کردن) که امروزه کاربرد ندارد.

۱۵ ۴

۱۵ ۴ تاریخ بیهقی اثری است که در جرگهٔ ادبیات غزنوی و سلجوقی قرار می‌گیرد و ما در نثر این دوره خیلی لغات فارسی کهن و نامأنوس نمی‌بینیم.

حذف چند فعل در خط پایانی متن آشکار است. بهره بردن از ضرب‌المثل فارسی و عربی را هم در سطر سوم می‌بینیم.

۱۶ ۲

۱۶ ۲ اصلاً در ادب خراسانی کسی به امید دوا، درد نمی‌کشد! در این سبک بیش‌تر سخن از خوشحالی است و جام باده و جشن و زندگی واقعی.

۱۷ ۴

۱۷ ۴ گزینهٔ «۱»: به‌هیچ‌وجه نویسنده بیش از حد نیاز، از واژه‌های عربی بهره نبرده‌است.

گزینهٔ «۲»: «شایی» فعل مضارع از مصدر «شایستن» است که کاربردی کهن دارد.

۲۰ ۳

۲۰ ۳ در گزینه «۱»، «۲» و «۴» لغات عربی خیلی زیادی داریم (نثر سلجوقی) در حالی که در گزینهٔ ۳، این‌گونه نیست؛ از آن مهم‌تر این که نویسنده از **تکرار فعل** «است» ابایی ندارد؛ همچنین علاقه دارد که از **نشانهٔ جمع «ان»** بهره ببرد.

۲۱ ۳

۲۱ ۳ گزینهٔ «۱»: بقا، قضا، عشق، وصل، همگی واژگان عربی هستند.

گزینهٔ «۲»: اندرون = اندر = در < «به باغ اندرون» و «به راغ اندرون» هر دو نمونه‌هایی از کاربرد یک **متمم با دو حرف** اضافه است که از ویژگی‌های رایج در سبک خراسانی است. البته این ساخت دستوری گاهی در سبک عراقی (به‌ویژه سروده‌های مولانا) هم دیده‌می‌شود اما رواجش در سبک خراسانی بیش‌تر است.

گزینهٔ «۴»: اگر دوست دارید یک لحظهٔ ادبی غنی از حس آدم بودن را تجربه کنید این قسمت از داستان شاهنامه را بخوانید! به هر شکلی که دوست دارید، اما ترجیحاً از خود شاهنامه. پندهای هنرمندانه فردوسی بدجور تکان دهنده است، مثل پدربزرگی که نشسته رو به روی شما و یک عمر تجربه اش را در اختیار شما قرار می‌دهد.

۲۲ ۳

۲۲ ۳ این ویژگی زبانی در نثر دورهٔ سلجوقی رواج می‌یابد.

۲۳ ۳

۲۳ ۳ تاریخ بلعمی، التفهیم، ترجمهٔ تفسیر طبری

۲۴



پرسش‌های چالشی و ترکیبی

۱ سبک نثر ارائه شده در کدام گزینه متفاوت است؟

- (۱) گفتم: من اهل مکه را بهتر از تو می‌شناسم. وقتی شب درآید صحن خانه‌ها را آب می‌باشند و آن‌جا می‌نشینند. من مکه را نیک می‌شناسم.
- (۲) من هنگامی که وارد غار شدم به رفیقم گفتم: صبر کن تا تعاقب‌کنندگان آرام شوند که امشب و فردا تا شبانگاه ما را تعقیب می‌کنند.
- (۳) گفت: دوستان را زخم خوردن در کوی دوست به فال نیکوست. در قمارخانه عشق ایشان را جان باختن عادت و خوست.
- (۴) مردمان را اختلاف هست به گاه کیومرث و هرکسی چیزی همی گویند. گروهان عجم ایدون گویند که او آن است که آدمش خوانند.

۲ نوع نثر کدام گزینه، سبک متفاوتی دارد؟

- (۱) اول فتحی که در عهد میمون او بود، فتح ناحیت بُست بود و سببش طغیان والی آن بقعه بود. بایتوز نامی امیری این ولایت به قهر از دست او بیرون کرد.
- (۲) آن‌جا رفتند و خدمتی که اولادِ خلف، والدین را کنند التزام نمودند و منبت اشجار را اعزاز و اکرام واجب داشتند.
- (۳) مغولان را در ابتدای کاری و مصلحتی تا با منجمان موافقت نیند امضای هیچ کار نکنند و نوم معقولات کلام ایشان است مشتمل بر اباطیل حکایات و روایات.
- (۴) چون چنگیزخان بر بلاد ختای مستولی گشت و آوازه غلبه و صیت او شایع شد، امرای ختای به مطاوعت و متابعت او درآمدند.

۳ این متن می‌تواند مربوط به کدام اثر زیر باشد؟

- «چون قبل از ورود آن گروه مخدول، امرای عظام خراسان از اراده آن جماعت مطلع گشته رعایای ولایات را از کیفیات اراده جمعیت مزبور مطلع ساخته، حرکت آن گروه مخدول منتج اثری نگردید.»
- (۱) تاریخ گزیده (۲) تاریخ و صاف (۳) تذکره شاه طهماسب (۴) عباس‌نامه

۴ کدام گزینه در توصیف متن زیر می‌تواند درست باشد؟

- «پادشاه مملکت ایران برای عظیم شکار در پی ساعت خوب است و همه وزراء و امرا در خیال این که لقب تازه‌ای برای خود پیدا کنند و از مقامی که دارند به هر وسیله نامشروع بالا بروند به هر افترا و بهتان که ممکن باشد دست می‌برند و امثال این بسیار است.
- باری کالاسکه رو به قزوین در تک و پو درآمد. این راه تهران تا قزوین خیلی تعریف دارد. حاجی غلام‌رضا دهات عرض راه و ایستگاه‌ها را یکان یکان می‌دانست.»
- (۱) تأثیر فرار دسته‌جمعی افراد باذوق و آزاده از بیم تیغ استبداد به خارج از ایران در این نثر مشهود است.
- (۲) تفکر انسان‌گرایانه و اومانیستی در این اثر برجسته و مشهود است.
- (۳) سفرنامه‌ای خیالی است که زمینه گرایش به رمان‌نویسی و نثر داستانی نوین را فراهم نمود.
- (۴) بهره بردن از زبان عامیانه این نوع نوشته‌ها را آماده قبول افکار گوناگون کرد.

۵ کدام بیت مربوط به دوره و سبک متفاوتی است؟

- (۱) از چشمه عشق ده مرا نور / این سرمه مکن ز چشم من دور
- (۲) آشتی کردم با دوست پس از جنگ دراز / هم بدان شرط که دیگر نکند با من ناز
- (۳) زخم جو بر دل رسید، دیده پر ز خون چراست؟ / چون تو درون دلی، نقش تو بیرون چراست؟
- (۴) سر به عدم درنه و یاران طلب / بوی وفا خواهی از ایشان طلب



۶ این چند بیت به احتمال بیش‌تر مربوط به کدام دوره سبکی شعر فارسی هستند؟

«به جزوی از «متنبی» نظر همی کردم / در این سفینه دریای دُرّ بیش بها

متاع خویشتم در نظر حقیر آمد / که پرتوی ندهد پیش آفتاب، سها

به سمع خواجه رسیده است دائم این معنی / که گفت: خیر صلاتِ الکریمِ اَعَوْدَها»

(۱) چهارم پنجم (۲) پنجم و ششم (۳) نهم (۴) یازدهم

۷ همه بیت‌های زیر از شاعران یک سبک شعری انتخاب شده‌اند، به جز بیت

(۱) عشق چه و مرتبه عشق چیست؟ / عاشق و معشوق در این پرده کیست

(۲) فلک از ناله ما نرم نشد / کجروان سخت کمان می‌باشند

(۳) تحفه طور، شراری دادیم / نذر آینه غباری دادیم

(۴) چو شد زهر عادت، مضرت نبخشد / به مرگ آشنا کن به تدریج جان را

۸ ورود لغات ترکی و مغولی به شعر فارسی در چه قرن (قرن‌هایی) آغاز می‌شود؟

(۱) سوم و چهارم (۲) چهارم (۳) پنجم و ششم (۴) هفتم و هشتم

۹ سبک نوشتاری کدام اثر با سه اثر دیگر همخوان و هم‌زمان نیست؟

(۱) کشف‌المحجوب (۲) چهار مقاله (۳) اسرارالتوحید (۴) بدایع‌الوقایع

۱۰ از میان آثار زیر کدام یک ساده‌ترین و کهن‌ترین نثر را دارد؟

(۱) تمهیدات (۲) مقامات حمیدی (۳) التفهیم (۴) سفرنامه ناصر خسرو

۱۱ توضیح کدام گزینه درست نیست؟

(۱) قالی شیرازی، فروغی بسطامی، هاتف اصفهانی: سبک بازگشت ادبی

(۲) خواجهی کرمانی، ابن یمین، فخرالدین عراقی: شاعران قرن هشتم

(۳) وحشی بافقی، بابافغانی، محتشم کاشانی: شاعران قرن دهم

(۴) بیدل دهلوی، کلیم کاشانی، صائب تبریزی: شاعران قرن یازدهم

۱۲ نثر چند اثر زیر مصنوع و متکلف است؟

«احسن‌التواریخ، تاریخ، جامع‌التواریخ»



پاسخنامه تشریحی پرسش‌های چالشی و ترکیبی

۱ ۳ متن گزینه «۳» به روشنی **سجع** را در خود نشان می‌دهد؛ اما ساده است و پیراسته از عربی‌زدگی یا واژه‌های مغولی و ترکی **≡** نمونه‌ای از **نثر موزون** است (آثار خواجه عبدالله انصاری یا کشف‌الاسرار رشیدالدین میبیدی)

متن سه گزینه دیگر همین سجع را هم ندارند و نمونه‌هایی از **نثر ساده و مرسل دوره سامانی** هستند (ترجمه تفسیر طبری، تاریخ بلعمی، شاهنامه ابومنصوری)

۲ ۱ در سه گزینه دیگر، نویسنده در حال لفاظی و به رخ کشیدن عربی‌دانی خود است **≡ نثر متکلف و مصنوع** است. در گزینه نخست، واژه‌های عربی در حد اعتدال و فقط به دلیل رساندن منظور آمده‌اند **≡** نثری بینابینی و نزدیک به مرسل و ساده است (البته نه در قرن‌های ۴ و ۵، بلکه در قرن‌های بعدی.)

۳ ۴ این نثر نمونه روشنی از نثر مصنوع دوران صفوی است که **فعل‌های وصفی**، **آوردن صفت جمع** برای موصوف جمع (امرای عظام) و علاقه بسیار به «**ات**» جمع از نشانه‌های آن است. تاریخ‌گزیده حمدالله مستوفی مربوط به قرن هشتم است نه دوران صفوی.

تاریخ و صاف، نثر مصنوع متکلف دارد اما این ویژگی‌ها را ندارد، زیرا مربوط به دوره مغول‌هاست نه صفویان.

تذکره شاه طهماسب مربوط به تاریخ سلطنت شاه طهماسب صفوی است (به قلم خود شاه طهماسب) اما نثرش ساده و مرسل است (در مقایسه با دیگر نثرهای آن زمان البته).

عباس‌نامه وحید قزوینی و **محبوب‌القلوب میرزا برخوردار فراهی** اما هم مربوط به دوره صفوی هستند، هم نثری متکلف و بی‌ذوق و پر غلط دارند.

۴ ۳ در بند نخست این متن، **راوی سوم شخص** یکباره وسط داستان **ظاهر می‌شود** و در مورد مسائل سیاسی و اجتماعی با خواننده شروع به صحبت می‌کند! این از کاستی‌های تکنیکی نخستین رمان‌های دوره بیداری است که به قلم طالبوف و زین‌العابدین مراغه‌ای نوشته شد (سیاحت‌نامه ابراهیم بیگ) و زمینه‌ساز گرایش به نثر داستانی نوین و رمان‌نویسی در دوره‌های بعدی شد.

۵ ۲ در این بیت **معشوق زمینی و دست‌یافتنی** است **≡** مربوط به سبک خراسانی (عهد سامانی و غزنوی) است.

در سه بیت دیگر عشق مفهومی انتزاعی‌تر و دست‌نیافتنی‌تر دارد؛ نوع زبان نیز صیقل‌خورده‌تر و پرداخته‌تر است **≡** سبک عراقی دارند.

۶ ۲ از ویژگی‌های شعر قرن پنجم و ششم، تأثیرپذیری برخی از شاعران از **ادبیات عرب** و مضامین شعری آن است.

۷ ۱ بیت گزینه نخست، یک مضمون تکراری با واژه‌ها و جمله‌هایی تکراری است در سبک عراقی با طرح مفاهیم عرفانی^۱. اما سه بیت دیگر چاشنی‌ای از خلاقیت و نوآوری سبک هندی دارند؛ در بیت‌های ۲ و ۴ آرایه رایج و شاخص سبک هندی یعنی **اسلوب معادله** دیده می‌شود. در بیت سوم یکی دیگر از آرایه‌های برجسته سبک هندی یعنی **تلمیح** محور تخیل و شکل‌گیری بیت است و ترکیبات بدیعی نیز ساخته شده‌است: تحفه طور، نذر آینه^۲

۸ ۳ یادتان نرود که غزنوی‌ها و سلجوقی‌ها ترک (تورانی) که مغول‌ها نیز قبیله‌ای از آنان هستند) بودند.

۹ ۴ بدایع‌الوقایع محمود واصفی مربوط به سبک هندی است و به نثر ساده در ماوراءالنهر نوشته شده است. (محمود واصفی در زمان تیموریان را هم تجربه کرده بود.) سه اثر دیگر مربوط به نثر دوره غزنوی و سلجوقی‌اند.

۱۰ ۳ التفهیم را **ابوریحان بیرونی** (هم عصر ابن‌سینا)، دانشمند بزرگ ایرانی در دوران غزنوی به نثری کاملاً پیراسته و ساده نوشته‌است. نثر سفرنامه ناصرخسرو به سمت نثر بینابینی پیش می‌رود. مقامات حمیدی نمونه برجسته نثر فنی در قرن ششم است. **تمهیدات عین‌القصاص همدانی** موضوع عرفانی دارد و نثری ساده به‌شمار می‌آید اما در حد التفهیم تا تاریخ بلعمی ساده نیست.

۱۱ ۲ فخرالدین عراقی هم‌نسل سعدی و مولانا بود در **قرن هفتم**. حافظ در قرن هشتم به غزلیات فخرالدین عراقی نظر داشت، یادتان که نرفته!

۱۲ ۱ - احسن‌التواریخ روملو و حبیب‌السیر خواندمیر نمونه‌هایی از **نثر بینابین** در عصر صفوی هستند.

- عباس‌نامه وحید قزوینی و محبوب‌القلوب میرزا برخوردار فراهی در عصر صفوی به **نثر متکلف** (و بدون فخامت و حلاوت) نوشته شده‌اند.

- تاریخ و صاف و تاریخ جهان‌گشای جوینی (مربوط به دوره مغولان) و دژ نادره (مربوط به نادرشاه) به **نثر متکلف و مصنوع** اند.

۱. از جامی است، سلطان تقلید از سعدی و حافظ و ...

۲. آرایه‌های شاخص و صور خیال اصلی در شعر سبک هندی است.